

لام علیک بما صبرت

س

برادر پرورش میگوید:

حکایت قافله سالار شهدای هفتم تیر

یادم هست یکوقت یکی از این خبرنگاران بلژیکی با یک سؤال مودبانه می خواست ایشانش را به

انفعال بکشاند. بعد از یکسری سئوالهای اقتصادی از این عزیز

پرسید که به شما می گویند شما «راسپوتین» هستید آیا چه جوابی دارید؟ این عزیز میدانید چه گفت؟ خیلی عجیب بود، بدون اینکه کوچکترین تغییری در وضعیتش ایجاد کند و به انفعال کشیده شود، خیلی صریح و راست و محکم گفت که «بله من هم شنیده ام ولی حق نیست» و ما می بینیم که یک انسان باید خیلی قدرت داشته باشد تا در این موقع بتواند این چنین بر اعصاب خود مسلط باشد.

باید بصدقت عرض کنم که چون در مجلس خبرگان بودم اگر مدیریت این عزیز نبود این قانون اساسی به این صورت با ارزش و پویا پیوند شاید و یا حداقل می توانیم بگوئیم به این زودی پدید نمی آمد و این مدیریت مورد توجه و توافق همه دانشمندان و علمائی بود که در مجلس خبرگان بودند. در عین حال که همه آنها در پدید آوردن قانون اساسی سهم داشتند، مخصوصاً در بحث ولایت فقیه اینها... منتظری با دقت و

حوصله مسئله را تعقیب میکردند و علما و دانشمندان بزرگی حضور داشتند مع الوصف مدیریت این بزرگوار بسیار عزیز و ارزنده بود.

از خاطراتی که خیلی برای شما جالب است اینکه در یکی از جلسات مشترک مجلس خبرگان یک روز بنی صدر آمد و گفت به این بحث ولایت فقیه ۹ اشکال دارم (میدانید که او همیشه مسائل را تقسیم بندی می کرد، ۱۸ اشکال، ۹ اشکال، ۳۷ اشکال و...) او گفت ۹ اشکال دارم، اولین اشکال اینکه این بحث ولایت فقیه عبارت است از «دیکتاتوری آخوندی» اینجا عدای از آقایانی که تشریف داشتند ناراحت شدند که به این وقاحت حرف می زند شاید هم نظرش این بود که آنها را به نگرانی و ناراحتی بکشاند، به انفعال بکشاند، تقریباً جلسه یک مقداری پر شور شد و فریادها بلند شد و او (بنی صدر) هم آرام ایستاده بود و در بین جمعیت آقای بهشتی هم خیلی آرام روی صندلی نشسته بود بعد بلند شد کنت برادران چون این آقای بنی صدر ادعا می کند که به بحث آزاد خیلی معتقد است، شما که هزاران دلیل فقهی و علمی و سیاسی و از ابعاد مختلف و روایتهای گوناگون در اختیاران هست یکنفر را انتخاب کنید که بالایشان صحبت کند همه متفقاً گفتند خود شما.

گنجشکی در چنگال شاهباز

آقای دکتر بهشتی آمد یک بحث مختصری حدود ۵ دقیقه در رابطه با انواع حکومت بیان کرد و بعدش حکومت از دیدگاه اسلام و تشیع و ولایت فقیه که الان مطرح می شود بحث و بررسی کرد و به خوبی یاد هم

که به او (بنی صدر) گفت که شما اگر این فکری که در مورد ولایت فقیه دارید، توجه بسکنید،

خداست این تعادلی که مورد نظر قرآن است، کشاند. ایشان می فرمود که من میدانم چه کار می کنم، و میدانم چرا به من این حملات می شود.

مرحوم شهید بهشتی از خصلتهای عجیبش این بود که روح شورانی عجیبی داشت یعنی اگر در جلسهای عدهای نشسته بودند و مسئلهای مطرح می شد، علاقمند بود که هر کس در این جلسه حضور دارد اظهار نظر کند

و عجیب این بود که در موقع نظردادن دیگران، آن چنان گوش میداد که طرف فکر میکرد در حال

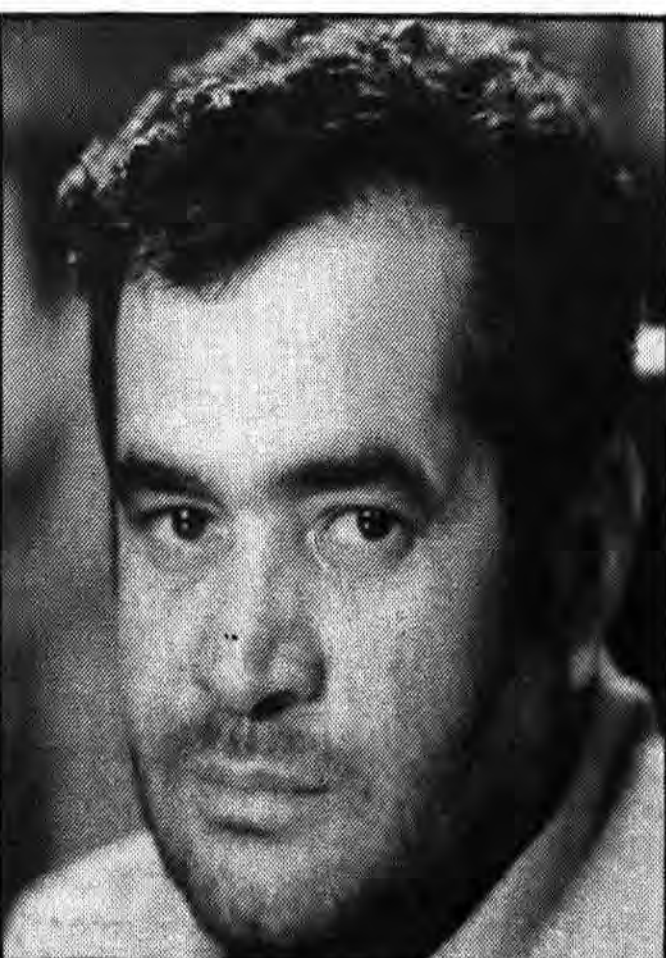
بیان جالبترین مسئله است و با این گوش دادن و علم الحركات خودش شدیداً به آن صاحب نظر بال و پر میداد، مخصوصاً اگر جوانی بود و حرف میزد با ایشان با حرکاتش آن جوان را تشویق میکرد که مرتب نظر بدهد و واقعاً اگر کسی با او بود استعدادش

براحتی شکوفا می شد و سعی داشت که نقطه های پنهان وجودی افراد را کشف نماید و روشن کند و آنها را بال و پر بدهد و بسوی آگاهی بیشتری پروازشان بدهد.

از خصوصیات عجیب ایشان نظم بود که برزندگیش حاکم بود و بارها می فرمود که بتوزیع الوقت توسعه می دهی یعنی اگر وقت را توزیع و تقسیم نکنیم خود این وقت در حقیقت وسیع می شود.

و به تعبیر ما کشدار می شود و علت اینست که الان بسعفیمان در کارها وقت کم میآوریم بخاطر

دلیل ایشان می گفت ما باید از فرهنگ شتاب به فرهنگ تعادل بیاییم. تقدیم آبرو برای عبور از فرهنگ شتاب و رسیدن به فرهنگ تعادل می گفت که می دانید اینجا معلوم نیست از خون زیاد کار برآید و باز



از پول و بدل مال هم کاری نمی آید، فقط یک چیز می خواهد و آن آبروست که باید آبرو را کف دست گذاشت و برای کشاندن جامعه در آن شاعری که در حیطه ماست، آبروی خودمان را تقدیم بکنیم، و علتش هم این بود که می گفت اگر من بخوام یک جوان تند را که بر اساس احساس و باک خودش تند است، به او

ما بیان فرموده این است که حرکت ما باید از جوهره ایمان سرشار باشد و وظیفه ای که برای خودش مقرر کرده این است که اگر دید که عمل ما توأم با ایمان است از ما دفاع کند، بنابراین دفاع به عهده من نیست، ایمان و جوهره ایمان بعهده من است.

باز یک روز یادام است که در رابطه با همین سؤال که چرا باز صحبتی نمی کنید، ایشان می گفتند که ببین! انقلاب بر اساس یک خصلت خاصی بوجود آمده است و خصوصیت انقلاب در آغازش این است که شتاب داشته باشد تا بتواند که حرکت خود را سریع انجام بدهد. مناسب با این فرهنگ شتاب روح

برادر پرورش:
* شهید بهشتی همیشه جریانی عمل میکرد و از پرداختن به کارهای جزئی و جنسی احتراز داشت
* در تمام برنامه ها، توکل به خدا و توجه به مبانی نقل و وحی داشت
* هیچگاه زبانش را به غیبت دیگران آلوده نمیکرد
* شهید بهشتی میگفت برای عبور از فرهنگ شتاب و رسیدن به فرهنگ تعادل معلوم نیست از خون کار زیادی برآید و فقط یک چیز میخواهد و آن هم آبروست، باید آبرو را کف دست گذاشت

بخدا و توجه به مبانی نقل و وحی را مورد نظر داشت، یعنی معمولاً تحلیلهایی که داشت در رابطه با نقل بود و این شاخصه بسیار بزرگی برای ایشان بود.

بنده جلسات بسیاری را با این شهید بزرگوار بودم که بدون اغراق باید گفت هیچگاه زبانش را به غیبت دیگران آلوده نمیکرد، مواظب حرف زدنش بود، مواظب رفتارش بود. یادام هست که یک روز در مجلس خبرگان به ایشان گفتم که برادر خیلی شما توهین میکنید، مخصوصاً آن روزهایی که قانون اساسی داشت بحث ولایت فقیه را مطرح میکرد، شعارهای تندی علیه ایشان داده میشد و گروهکها شدیداً این عزیز را مورد انتقاد و بلکه بهتر بگویم مورد انتقام خودشان قرار داده

نزد برادر اکبر پرورش آمده و خواستیم تا سخن از شهید مظلوم بگوئیم و وی اظهار داشت: بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

با سلام و درود به همه شهیدان راه حق و فضیلت بویزه شهید مظلوم مرحوم آیت الله دکتر بهشتی.

باتوجه به اینکه مرحوم شهید بهشتی از همشهریان ماهستند، بالطبع من سالها بود که با ایشان آشنائی نزدیک داشتم. و مورد لطف و عنایت ایشان بودم. مسائلی که مربوط به این شهید بزرگوار هست، این است که از شاخص ترین مسائل، شاید بشود این را گفت که ایشان همیشه جریانی عمل میکرد و از پرداختن به کارهای جزئی و جنسی احتراز داشت و سعی می کرد که اگر الان مثلاً در یک نقطه ای بود برای رسیدن به نقطه مورد نظرش زمان بندی خاصی بکند و تلاش کند که به آن نقطه ای که برایش برنامه ریزی کرده بود برسد. به همین دلیل در عین حال که انسانی بود در کمال لينت و رافت، ولی بسیار هم قاطع بود. طبیعی ست که در رابطه با مسائل قبل از انقلاب آن شهید بزرگوار این فکر جریانی را داشت و در رابطه با کتابهای درسی و دینی تلاش کرد که بتواند فرهنگ اسلامی را در همان «جاهلیت سیاه شاهنشاهی» تاجائی که امکانش هست، در مدارس و نسل نو و نسل جوان رسوخ دهد. باز جلسات تفسیری داشت که با احاطه بسیار جالبی به تفسیر قرآن، مطالب قرآن را باتوجه به زمان بحث می کرد و بسیار مورد استفاده بود.

توکل بخدا و توجه به مبانی نقل و وحی

مرحوم شهید بهشتی انسان جامعی بود که خطوط سیاسی را بسیار خوب می شناخت و در نتیجه موضع گیریهای افراد را هم بزودی متوجه می شد. از ویژگیهای این برادر عزیز و شهید بزرگوار این بود که در تمام برنامه ها توکل



این است که وقتما را زمان بندی نمی کنیم، او روح بلندی داشت که در مقابله با مسائلی که به تعبیر خود ایشان «افت واج لحظه ای» داشت هیچگونه نگرانی نشان نمی داد.

جواب صریح و محکم شهید بهشتی به یک سؤال مودبانه

حرف بزنم، متعادلش کنم قطعاً به من گوید «لیبرال» بدین صورت مورد اتهام او واقع می شوم و در عین حال اگر یک موجود نشسته را بخوام بگویم بر حیز، قیام کن، انقلاب است، حرکت است، او به من می گوید «زادیکال» و می بینیم از هر دو جناح مورد تهمت قرار میگیریم و باید اینجا آبرو را بدل کرد تا بشود جامعه را به یاری

شتاب در بسیاری مخصوصاً در نسل جوان بوجود می آید. و لیکن فرهنگ شتاب نباید زیاد پایدار باشد باز ایشان این آیه را می خواند که قرآن می فرماید «و کذلک جعلنا کم امة و سطا لتکونوا شهداء علی الناس» ما شعارا می خواهیم که امت شهید باشیم و به همین دلیل شما را مستعادل و وسط خلق کردیم و خواستیم و قراردادیم. به همین

بودند من به او عرض کردم که شما چرا از خودتان دفاعی نمی کنید؟ جمله ای گفت که بسیار راهگشا بود فرمود که این آیه قرآن را خوانده ای؟ «ان الله يدافع عن الذين امنوا» عرض کردم بله. فرمود بین در این آیه خداوند یک وظیفه ای برای ما مقرر کرده و یک وظیفه ای برای خودش مقرر فرموده است آن وظیفه ای که برای

می بینید با مبانی فقهی و اسلامی ما اصلاً سازگار نیست. بعد بنی صدر، خودش گفت که من در مسایل اسلامی صاحب نظر هستم!! آقای بهشتی سؤال کرد با آن طرحی که شما در رابطه با حکومت می دهید اگر یک رئیس جمهور، غیر اسلامی باشد اشکال ندارد؟ گفت بشرطی که تنها رای مردم باشد نه. آقای بهشتی گفت خوب اگر یک رئیس جمهور ضد اسلامی از آب درآمد مردم رای دادند و لیکن بعد ضد اسلام شد این باید چه کار بشود؟ اینجا باز آقای بنی صدر گفت چون به رای مردم سر کار آمد اشکالی ندارد!! و خوب یاد هست که در عرض ۱۱ دقیقه که من ساعت گرفته بودم آنچنان بحث عجیبی بوجود آمد که خوب محسوس بود آقای بنی صدر خودش را به مانند یک گنجشک در جنگل شاهبازی میدید و خیلی دست و پا می زد و تلاش میکرد تا جاییکه همه شروع کردند به مسخره کردن و خندیدن چون هیچ جوابی نداشت بعد حتی خود آقای بهشتی از راه ملاطفت (خوب یاد هست) دستش را گذاشت روی شانه اش و فرمود که برادر بحث در زمینه های فقهی به یک مقدار آگاهی و دقت و ظرافتهای بیشتر احتیاج دارد.

منظور اینکه یک انسانی بود واقعا والا، از نظر اخلاق، خیلی با خودش کار کرده بود. از نظر مسائل مختلف هم جامعیت داشت و من می توانم به جرات بگویم که تکیه گاهی بود برای غالب این مسئولین و شاید بهتر اینکه بگویم برای همه مسئولین.

اتکاء شهید رجایی به آیتاله... بهشتی

یک مطلبی را من از شهید رجایی نقل کنم بعد از رئیس جمهوری ایشان یک روز من خدمتشان رفتم. فرمود که حالش را داری که چند دقیقه ای بنشینیم؟ گفتم در خدمتتان هستم که آن جلسه خوشبختانه بدارازا کشید و چند ساعت بیشتر شد. آقای رجایی سر شرف رفته بود دکتر و کمر ایشان درد میکرد. بعد مثل اینکه یک دستگاهی آورده بودند که آقای رجایی به این دستگاه تکیه بدهد. نوری روشن می شد و به ایشان گفته بودند اگر این نور را مداومت کنی، آرام، آرام کمرت خوب می شود. من آنجا بودم که آن دستگاه را آوردند مرحوم شهید رجایی گفت که نه من کمرم با این دستگاه خوب نمی شود کمر من از شهادت مرحوم شهید بهشتی شکست دیگر این کمر خوب بشو نیست رجایی که یک انسان بزرگوار بود و متکی بخودش بود و واقعا یک انسان آزاده ای بود از یک مناعت نفس برخوردار بود، اینچنین درباره این شهید بزرگوارمان نظر میداد.

من اگر بخواهم واقعا در رابطه آنچه که از این «بزرگ» بیاید دارم و دیدم. در طول شاید بتوانم بگویم حداکثر ۲۰ سال (البته حداکثر می گویم) من خدمت ایشان کم و بیش می رسیدم و به اعتبار اینکه در یک شهر و خوشبختانه در یک محله بودم، از همان دوران کودکی ایشان را می شناختم البته فاصله هائی بین آن ایجاد می شد ایشان مثلا برای قم تشریف

می بردند و درس می خواندند آنجا دیگر متاز که بود و بعد هم که مدتی به آلمان تشریف بردند، متاز که بود، ولی در همان اوان کودکی در مسجد چهار سوک اصفهان یادم هست که ایشان گهگاهی می آمدند و به جلسات ایشان می رفتم، بهر جهت این شهید بزرگوار خصلتهای عجیبی داشت یکی از خصوصیات بسیار با ارزش که واقعا برای همه مسئولین باید درسی باشد و راه او را مخصوصا در این زمینه باید تعقیب کنند، این است که ذهن ایشان بایگانی عجیبی داشت به هر کس می رسید و با او صحبت میکرد، در ذهنش شخصیت آن فرد را ضبط میکرد و گاهی می دیدی ۵ ماه بعد، ۶ ماه بعد آن فرد را برای کاری مناسب با آن شخص معرفی میکرد واقعا او توجهی خاص داشت که نسل نو و نسل نو جوان بیاید کارها را در دست بگیرد و نمونه هایش را هم شما می دیدید که پال و پیر داد نهائی بود که به افراد مختلف میداد و اینها می آمدند کار میکردند.

«امتی از دست رفت»

باز کارهای بسیار ارزنده این عزیز یک ائتلاف بسیار جالبی بود که بین سه قوه مخصوصا بعد از انقلاب، قوه مجریه، و قوه قضائیه، و قوه مقننه بوجود آورده بود که با برنامه ریزی که داشت اینها را گسترش میداد که متأسفانه در همان جلسهایکه به این منظور (هماهنگ کردن قوا) تشکیل شده بود، به لفاء خداوند رفت و واقعا همینطوری که امام فرمودند

با خط اصام بود، و برخی جریانات در همین رابطه اظهار داشت:

بنی صدر همانطور که میدانید با یک فرهنگ ویژه خودش به ایران آمده بود و نکته ای را می خواهم عرض کنم که تقریباً برای من روشن شده بود. این بود که گاهی دوستان سؤال می کردند و سؤال می کنند که اگر بنی صدر آمده بود اینجا که آرام، آرام، رایست ضلالتش را بگستراند. به تعبیر امیرالمؤمنان چرا به این زودی خودش را رسوا کرد و خوب بود مثل سادات در شورای انقلاب مصر وارد شده و چند سال بعد مثل بسیاری از کسانی که نفوذ می کنند خودش را بر ملا کنند.

وقتی که مثلا قدرت را قبضه می کرد، چرا به این زودی دستش را رو کرد. البته اینجا در رابطه با انقلاب حرفهائی است که انقلاب معده سالسی داشته تاکنون با عنایت خدا و الطاف خدائی که اخلاص مردم سبب لطف خداوندست با این معده سالم هر غذای مسمومی که وارد شده این را بلافاصله استفراغ کرده این اصل در خود انقلاب تاکنون وجود داشته و امیدواریم که خدای بزرگ هر کدام از ماها که قرار است به انقلاب پیوند بخوریم برای انقلاب سالم باشیم. اما بطور کلی معتقدم که بنی صدر واعوان و انصارش این نقشه را داشتند.

شهید بهشتی سدی کوبنده و آهنین در مقابل بنی صدر

و کلا هم مشهود بود که این

*** اگر مدیریت شهید مظلوم در مجلس خبرگان نبود، قانون اساسی به اینصورت پر ارزش و پر پیوند نمی بود. * آیتالله بهشتی تکیه گاهی برای همه مسئولین بود**

نقشه را داشتند که بیایند و بعد از مدتی ریشه پیدا کنند و خلاصه کارها را قبضه کرده، قدرت را در دست بگیرند اما اینها یک سد بزرگی سر راهشان می دیدند و آن شخص بهشتی بود که چون این سد خیلی کوبنده و آهنین بود، هر حرکت اینها به این سد برخورد می کرد و آنها را به انفعال می کشاند. اگر این سد جلوی اینها وجود نداشت این کار راه خدا بود از طریق دیگری اعمال می فرمود و من آن را نمیدانم ولی محسوس بود که آقای بهشتی آنچنان خط اینها را زیر نظر داشت و دقت در جزئیات حرکاتشان داشت و پیوندهای این حرکات را خوب می شناخت و اینها می دیدند که اگر بخواهند به این شیوه ادامه بدهند به پنج سال و ۱۰ سال نمی کشد که بتوانند سرشان را زیر بپندازند و برنامه هایشان را بپایه کنند چون یک وجود بسیار قدرتمند را جلوی خودشان می دیدند، بنام دکتر بهشتی و به همین دلیل تمام تسلاشان را بسج کردند که آقای بهشتی را از نظر شخصیت بسج کنند و می خواستند شخصا هم بکوبند ولی لطف و عنایت خدا بود که این خط بوسیله آقای بهشتی برای همه مردم روشن می شد و ایشان

روشنگری می نمود با حفظ ضوابط اسلامی. یادم است یکشب در شورای عالی دفاع با بنی صدر صحبتان شد و خیلی مفصل حرف زدیم که همه اعضای شورا رفتند و یکساعت نیم تمام بنده با او صحبت می کردم، و او آنقدر ناراحت بود از آقای بهشتی که وقتی اسم ایشان را می آورد دندانهایش را بهم می فشرد. و در رابطه با سخنان آقای بهشتی در نماز جمعه در مورد وظائف مسئولین از دیدگاه قانون اساسی که تقسیم و تشریح می کردند، بنی صدر می گفت اگر ریگی بگفتش بهشتی نیست چرا وظیفه رئیس جمهور را از قانون اساسی بیان کرد. مرخواست مطلب دیگری بگوید.

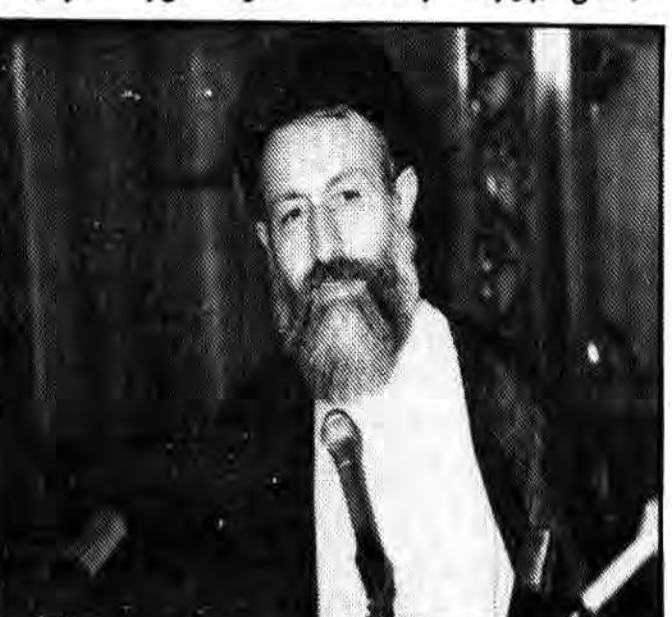
کینه بنی صدر نسبت به دکتر بهشتی

و یادم هست که اسم آقای بهشتی را می برد و دندانهایش را بهم فشار می داد که من به او گفتم اگر شما ریگی بگفتش نیست چرا تمام مطالب آقای بهشتی را نادیده می گیری و فقط وظایف

و می آمد و عریده می کشید که از سرما دست بر نمی داری. و باز با سلامتیان شروع بحرف زدن می کردیم و می گفت اگر بنی صدر بندهم جدا کنند اینجا آمده ام بایستم تا این خطی را که تو یکی از فرزندان این خط هستی بنام خط بهشتی، این خط را کورش کنم و حتی نمیتوانست این مطلب را مکتوم نگه دارد.

یک اطاق دیدنی در کاخ ریاست جمهوری بنی صدر!!

به هر جهت اینها در مقابل خودشان یک انسان جامعی را می دیدند که با ضوابط کار می کند، خیلی دقیق، منظم، تشکیلاتی و خلاصه سبب شد که حرکتهای آنان به این سداهین برخورد کند و به انفعال کشیده شوند و مشت آنان به این زودی باز شود. نکته دیگری را که من شدیداً به آن اعتقاد دارم اینست که فرهنگی را که بنی صدر، بنام فرهنگ ضدارزش بوجود آورده بود و میرفت که خلاصه ارزشهای متعال اخلاقی و خصوصیات



اسلامی را به بازیچه بگیرد جو تهمت و افتراء و شایعه را باز کرده بودند تا جاییکه آنقدر در این کار پیش رفته بودند که یک روز یادم است برادر بزرگوارمان شهید رجایی بمن گفت این چند روز که ما به ریاست جمهوری رفته ایم یک اطاقی در آنجا کشف کردیم که این اطاق برای تودیدنی است که گاهی می خواهی صحبت کنی خیلی حساس است. گفتم در این اطاق چیست؟ گفت: یک مقدار زیادی عکس و این عکسها بریده و مونتاز شده. حتی ایشان مثال زد و گفت عکسی است که ما در یک پوششهای دیدیم عکس یک آدمی، عکس یک انسانی که آقای رجایی نگفت و بعد می گفت یک انگشت هم از یک جسای دیگر، انگشت اشاره کنندهای از یک جای دیگر بریده بودند و این دست را که با انگشتش اشاره می کرد به بدن یکی دیگر مونتاز کرده بودند که این آخرین کارهاشان بود که ظاهر نرسیده بودند تماش بکنند و بلند شده بودند و فرار کرده بودند و عکسهای لخت و زنان عریان با افراد مختلف اینها را عکسهاشان را گرفته بودند و زنان را هم عکسهای مختلفشان را گرفته بودند و داشتند مونتاز می کردند اینقدر اینها ضدارزش بودند و با اخلاق و ملکات عالیله اسلام فاصله داشتند و متأسفانه نکته ای را هم که من چندین بار اشاره کردم این است که بنی صدر چون خودش بعنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران آمده بود. خود این مقام یک ارزش است در انقلاب با این مقام ارزشی کارهای ضدارزشی

می کرد و مردم ممکن بود به این زودی متوجه نشوند. (البته بعضی ها) و لذا دیدیم که عده ای فریب بنی صدر را خورده بودند و فکرمی کردند که او یک انسان ایده آل است.

خونی بزرگ برای شستشوی فرهنگ ضدارزش

شاه یک موجود ضدارزشی بود و کارهای ضدارزشی می کرد. اگر حتی میخواست یک کار ارزشی هم بکنند کسی از او قبول نمیکرد اگر قرآن هم چاپ می کرد همه مسخره می کردند، ضدارزشی بود. اما بنی صدر بعنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران، بعنوان یک موجود ارزشی آمده بود اما کارهای ضدارزشی می کرد و در نتیجه شناختش برای کسانی که از دور به مسائل می نگریستند. در این رابطه می بینیم که این موجود ضدارزشی واقعا داشت ملکات و اخلاق عالیله اسلامی را در

همانطوریکه اگر توجه داشته باشیم فرهنگ ضدارزشی یزیدی را امام حسین ارواحفاده با خون خودشان شستشو دادند و لذا در سخنرانی خودشان در منا می فرمایند هرکس حاضر است خون بدهد در جوار لقای خداوندی مسکن گیرند با من بیاید زیرا من فردا صبح حرکت می کنم. اینجا اشاره امام به فرهنگ ضدارزشی یزیدی است که یک خون پرمحتوی و سنگینی می خواهد که آنرا بشوید و لذا می بینیم که خون آن ۷۲ تن، فرهنگ یزیدی را شستشو داد و خون این ۷۲ تن فرهنگ بنی صدری را.

اگر خون قوی نبود و قدرت نداشت نمیتوانست این فرهنگی را که کربوبیش ریشه داشت در جامعه و مردم که بعضی از آنها نسبت به روحانیت و حرکت روحانیت بدبین شده بودند و نسبت به چهره های ارزنده اسلام بدبین شده بودند این فرهنگ ضدارزشی را بسفر از این خون بزرگ شستشو داد بهره رجهت وجود بنی صدر مالا مال از کینه بهشتی و مرحوم شهید آیتا... بهشتی در حقیقت کسی بود که خطوط آنها را دقیقاً می شناخت و نحوه مقابله با آن را هم خوب می دانست و بهمین دلیل بود که آقای دکتر بهشتی به تشکیلات اهمیت خاصی می داد برای اینکه کاری که آنها با تشکیلات شروع کرده بودند میدانستند که فقط تشکیلات می توانست آن را از بین ببرد. و لذا می بینیم بخاطر همین موضوع بود که مرحوم شهید مظلوم آیتا... بهشتی با آنهمه گرفتاری که در رابطه با کشور داشت در هفته ۲۷ ساعت برای حزب وقت تعیین کرده بود.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی

ساخته‌اند از بدنم

دارد تا اینکه هر چندگاه یکبار ولی زیاد انجام همیم که خستگی ناشی از آن مانع تداوم آن گردد. - از لحاظ عبادی، عبادت‌های او روحانیت و معنویت خاصی داشت. همیشه نماز شب را بسپا میداشت نماز اول وقت و جماعت را حتی المقدور ترک نمی‌کرد. همچنین همیشه در نماز جمعه شرکت میکرد. هر روز او با نماز-قرآن دعا و مطالعه شروع میشد و در مداومت این امر نه تنها در مورد خود که در مورد دیگران

با همسر شهید دکتر سید محمد باقر لواسانی نماینده مردم تهران به گفتگو نشستیم وی از همسر شهیدش چنین یاد نمود: بسمه تعالی - معمولاً مهمترین خصیصه مردان خدا معرفت و حالات عرفانی آنهاست که عالم معنا هم آنچنان که باید قابل وصف نیست و زبان را یاری این وظیفه سنگین نیست. از این خصیصه که بگذریم از

معمولاً اشعار عرفانی را زمزمه لب داشت و این ابیات را زیاده می‌خواند: مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از ای خوش آنروز که پرواز کنم تا بر دوست

بامید سر کویش پروایی بزنم. در رابطه با سیاست- اول دید سیاسی عمیق و وسیعی داشت و مسأله‌ای که شدیداً از آن طرفداری میکرد مسأله حق بود که میباید در زدوبندهای صحنه سیاست اصطلاح قفسی صورت گیرد. در رابطه با علم- علم بدون تعهد بیرایش قابل قبول نبود حتی خود تعهد مکتبی را به حداعلی رسانده بهمین لحاظ هم در کسب علوم جدید همت کرده (متخصص گوش و حلق و بینی) و به موازات آن در کسب علوم اسلامی زحمات زیادی کشیده بود. در فلسفه، فقه، تفسیر، حدیث و... و بقول یکی از دوستان از کتاب فیزیکولوژی گالتون همانقدر میدانست که از فلسفه بوعلی و ملاصدرا. با وجود مشغله فراوان ولی جلسات هفتگی قرآن را ترک

می‌بینم که من در هر لحظه از این زندگی، در کسناور او درسی آموخته‌ام و همیشه بر این عقیده بودم که محیط منزل باید محل سکون و آرامش و رشد و پرورش همه افراد خانواده باشد و در هر چه بر بار شدن آن کوشش می‌کرد.

سخنرانی شهید لواسانی در تاریخ ۶/۲/۳۰
اعوذ بالله السميع من الشيطان الرجيم- بسم الله الرحمن الرحيم- سلام على عباد الله السذین اصطفی- از خصائص نهضت‌های الهی این است که بسیاری از ارزشهایی را که در جوامع انسانی رو به مرگ می‌رود و بر حسب مقتضای مادیتی که حاکم است، اضمحلال می‌یابد و باره احیاء می‌کند، زنده می‌کند و با احیاء این ارزشهاست که جوامع انسانی حیات دوباره خودش را پیدا می‌کند و نهضت اسلامی ما توانست بسیاری از قیام و مثل اخلاقی و انسانی و اسلامی را که در جهان ما به فراموشی سپرده شده بود، بار دیگر مطرح بکند و با عمل به این ارزشها به انسانها هشدار بدهد که برای نجات از این مشکلات و معضلاتی که بشر امروز با آن دست‌بگیران است

فرد عامی یک سنت ابدی است، متأسفانه در بحبوحه سیاست این مسأله به فراموشی سپرده میشود و به جای عرفان این معنا و عمل به این حقیقت، که مگر، نیرنگ، قریب در جهان ما جایی ندارد و حرکت عمومی عالم بسوی ظهور و تجلی حق است، هر چند که طول بکشد ولی در سیاست به اعتبار آن سگر و سحرری که برآذهان و برآرواح انسانها مستولی میشود، این حقایق فراموش میشود. اقیهات تنگ میشود بینشها نارسا میگردد و افراد بگمان اینکه می‌توانند با ایجاد جو و محیط‌های تصنعی حق را تبدیل به باطل کنند دست باین کار می‌زنند. ما از کسانی که الحادوارتداد، وصف حیات آنهاست، سخنی نداریم، سخن ما با برادران مسلمانی است که با این حقایق و معارف اسلامی مانوس هستند و می‌دانند حداقل در مجموعه معارف ما جایی برای باطل وجود ندارد و آنچه که مسلم‌الظهور است و آنچه که بدون تردید در جهان ما حقایقیت خود را ثابت می‌کند، حق است. همان حقی که وجدان انسانی به آن عرفان دارد. تأسف ما از این است که

شما هر چند سابقه طولانی، هر چند سابقه ارادت و زهد، باطل را بی‌ذیرد؟ مگر شوخی است، نظر من به همه است، ما مسئولیم در مقابل این مکتب، این مکتبی که به ما حیثیت بخشید این مکتبی که به ما حیات داد، حیات اسلامی داد، اما چه بودیم در این جریان؟ ما را کسری‌ها و قیصرها منکوب کرده بودند. شرق و غرب، آمریکا و شوروی با ما معامله بربرها میکردند و حلالاً مادر سایه عنايات خدا و در زمینه مکتب اسلام، اسلام عزیز، اسلام عظیم، حیات مجدد پیدا کردیم و حالا با اختلافی که با گروهی یا با کسی داریم، بیاییم این زمینه‌ها را برای ذهن فارغ و مردمی که نوده‌اند در این زمینه‌ها این چنین مشوه و مشوب کنیم؟ موضعی که در آن قرار گرفته‌ایم حساب‌ترین مواضع تاریخی این امت است، تاریخ امت ما ظرفیتی این چنین سراغ ندارد، با کلامی با لغزشی خسرانهای عظیم پدید خواهد آمد. به تعبیر امیرالمومنین صلوات‌الله علیه که میفرمود: ان افضل الناس عندالله من كان عمله بالحق وان نقصه و تشره احسب



خصوصیات بارز شهید لواسانی این بود که خیلی خالصانه کار میکرد و تنها هدفش خدا بود و بهمین لحاظ بی سرو صدا و بدور از هیاهو کار میکرد- نیکبختی که در حق دیگران انجام میداد فراموش نمیکرد درصدد انجام کار خیر بود- از اشتباهات بزرگوارانه چشم پوشی میکرد و میگذشت.

- تقوی در تمامی حرکات و سکناتش بی‌چشم میخورد و بر تقوای کلامی خیلی تأکید داشت و همیشه می‌گفت که مومن در سخن گفتنش باید خیلی دقت کند و از سخن گفتن بیجا بپرهیزد. سعی میکرد که اگر شوخی می‌کند از حدادب اسلامی خارج نشده و رعایت اخلاق اسلامی را میکرد و این امر را همیشه مد نظر داشت و کسی را می‌دید که توجه ندارد، او را متوجه می‌نمود که زبان و کلام مومن باید بدور از لغو و حرف باطل باشد.

- هر روز مقداری صدقه میداد و خود را ملزم باین کار میدانست خصوصاً اینکه می‌گفت تداوم یک عمل ارزش بالاتری از مقدار آن دارد، اگر عملی ولو هر چقدر کوچک و خرد را هر روز انجام دهیم نزد خداوند ارزشی بالاتر

هم تأکید فراوان داشت. دعاهائی که زیاد می‌خوانده زیارت عاشورا زیارت رجبیه و شعبانیه بود. بطور کلی «خلاصه» او نه تنها تمام واجبات را انجام میداد و در ترک محرمات شدیداً کوشا بود بلکه مستحبات زیادی را انجام میداد و نه تنها امر مکره‌ای را بجا نمی‌آورد بلکه در انجام امور میباح زندگی هم دقت نظر خاصی داشت».

- همیشه در آرزوی شهادت بود و کلاً راجع به شهادت زیاد صحبت میکرد و با حالت تأسفی میگفت که کاش می‌توانستم به جبهه بروم و به فیض شهادت نائل آیم. خصوصاً در مورد شهادت دکتر چمران با حالات خاصی می‌گفت که خوشا بحالش که به کجا رفت و ما کجا مانده‌ایم. همیشه خود را مدیون رزمندگان و شهدا میدانست. از خدا عمر با عزت و مرگ با عزت را طلب میکرد اغلب این دعا را در قنوت نمازش می‌خواند رینا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا معالابرار و از آنجا که غیر از خدا هیچ چیز او را بخود مشغول نداشته بود و به دنیا فقط به عنوان گذرگاهی توجه داشت به این آرزوی خود رسید و به تعبیر امام آنها جزء ابرار بودند و او با ابرار بر لقاءالله رسید.

نمی‌کرد چون خیلی به آنها علاقمند بود و در همین جلسات بود که شاگردان بسیار خوبی تربیت نمود و بهترین میراثی که از خود بجا گذاشت همین پیروان و رهروان راه مکتب هستند که امید است آنها در نشر معارفی که کسب نموده‌اند کوشش کنند چون اغلب درسهای ایشان بصورت نوار است و پراکنده و جمع‌آوری آنها از خدمات ارزنده می‌باشد.

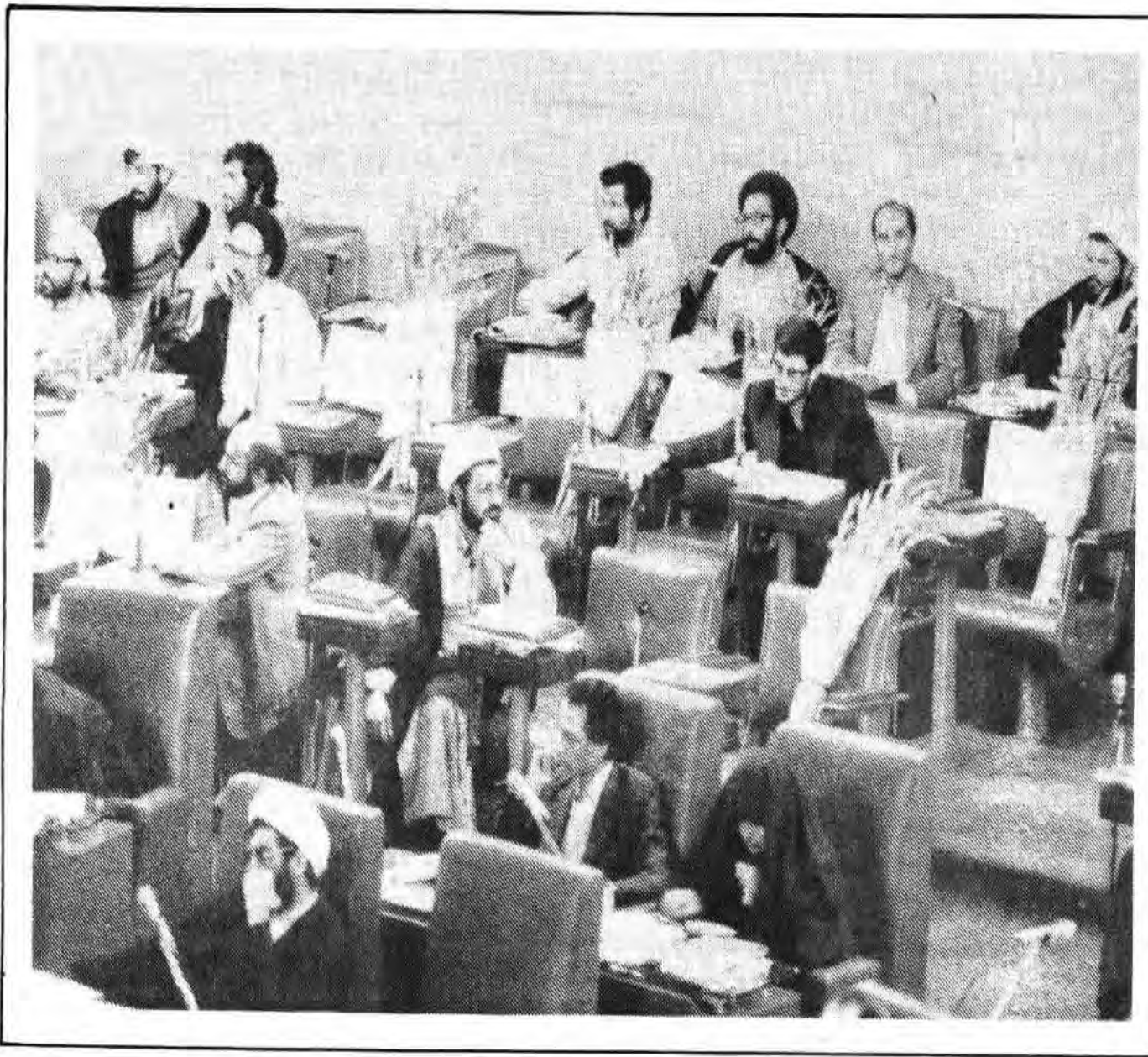
مدافع سرسخت مکتب و از پیروان راستین اسلام خصوصاً مقام روحانیت واقعی حمایت میکرد و هر جا که سخن نابجائی میرفت بشدت با هرگونه کژاندیشی مبارزه میکرد. در رابطه با گروهکها آنچه مدنظر داشت همان خالصانه اسلامی فکر کردن بود و حتی بقول بعضی از دوستانش «اگر دکتر نبود شاید ما هم بدام گروهکهای التقاطی گرفتار شده بودیم. و او بود که ما را با انحرافات فکری و عقیدتی گروهها آشنا کرد.»

حسن خلقش زبانزد خاص و عام و نمونه بارز اخلاق اسلامی بود و در مدت ۲/۵ سال زندگی او برای من یک دوست- یاور و یک معلم خیلی خوب بود و وقتی به زندگی خود نظر می‌انداختم

باید در مقابل این ارزشها خضوع کند. یکی از برترین این ارزشها مسأله حق است. بسیار شنیده‌ایم و سخن از حق بسیار رفته است ولی گمان ما این است که حق در روابط انسانی و شاید بیشتر در مسائل مربوط به حقوق بشری است، لکن با ايمان نظر در حقایق اسلام در می‌یابیم که حق میزانی است که بر تمامی شئون وجود و بر ذره ذره عالم حاکم است و حکومت حق است که در دل مردم نا امید و محروم و مردمی که درینند هستند، امیدرهائی را هر چند دور دست، پدید می‌آورد. مسأله حق به عنوان یک معیار حاکمیت آن بر تمامی شئون وجود بعنوان یک مسأله انتزاعی و صرف بحث در کتابها نیست. مسأله ایست ملموس که اگر به آن عمل نشود، نتایج آن را به رای العین خواهیم دید. همه چیز در این جهان ما بر معیار حق و صدق به ما این نکته را یاد میدهد که باید در کوچکترین احوال و اعمال و حتی افکار خودمان این ارزش نهائی و این ارزش بزرگ را ملحوظ داشته باشیم. ارزش حق همانند سایر ارزشهای عالم، عالم و عارف و عامی نمی‌شناسد. اگر عالم و عارف هم بحق عمل نکند، همان نتیجه برایش حاصل میشود که

برادران مسلمانی، درقول: در فعل، در نوشته ناگهان گرفتار این سکر و سحر میشوند و مسائل را به آنگونه که حق ایجاب می‌کند، صرف حق، مطلق حق، بیرون از منیتها و نایبها، بیرون از همه این مسائل مراعات نمی‌کنند. مکتب را به استهزاء می‌گیرند. مکتبی که بزرگترین انسانها در تاریخ خدای مکتب شده‌اند. پیامبران بزرگ خدا فدای مکتب شدند. انسانهای برجسته عالم فدای مکتب شدند اگر مکتب وجود نداشته باشد چه چیز برای انسان وجود دارد؟ و اساساً انسان بدون مکتب چیست؟ یک موجود پوک، پوچ منعلبه دست سیاست‌بازان حرفهای عجب این است که این حقیقت بزرگ را به استهزاء می‌گیرند. در طنزها مکتبی و غیر مکتبی، جای تأسف است، جای تأسف است که شأن قومی، آنها را وادار می‌کند که بسیاری از مسایل و حقایق را فراموش کنند این گفته من ناظر به یک گروه نیست، به همه نسانی است که دست به قلم دارند. بدانید وقتی اسلام پیغمبر با این عظمت و با این سابقه را از او یک کلام نابجا نمی‌پذیرد. ولو تعقل علینا بعضی الاقوابیل، چگونه ممکن است که از من و

الیه من الباطل ان جریالیه فائده اوزانده. امام میفرماید که بهترین بندگان نزد خدا کسی است که عمل به حق هر چند که برای او یک نارسائی و نقصان به غم و اندوه پدید آورد، محبوبتر است تا اینکه عمل با باطلی که برای او فائده‌ای آتی ایجاد کند. این اصل مسلم اسلامی است و عمل به این اصل است که میتواند ضمان برای جامعه ما و ضمان کافی برای تداوم انقلاب و نهضتها پدید بیاورد ما گمان نکنیم که بخاطر انتظار فرصتها، آنگونه که گمان میکنیم و آنگونه که استنباط میکنیم باید عمل کنیم چیزی که خدای بزرگ از ما مطالبه میکند صریح حق است بدون اینکه در مقابل عکس‌العملها و واکنشهای این و آن قرار بگیریم ما ملزم به انجام و اعمال احکام خدائی هستیم، ما نمیتوانیم در صحنه سیاست همچون سیاست‌بازان حرفهای اخلاص را، ایمان را، تقوا را، فداکنیم در مقام صدق بعضی استثناءها وجود دارد که میشود بر اساس آن استثناءها از آن قاعده عمومی تخلف کرد ولی در مقام حق استثنائی وجود ندارد. میفرمود در جنگ الحرب خدعه در آنجا مجالی هست اما در حق استثناء وجود ندارد.



نخستین میعاد با گل‌های سرزده از خاطره‌های سرخ

جای خالی نمایندگان ملت

بسم الله الرحمن الرحيم - از جای خالی نمایندگان ملت که به توطئه ناصردمان از دست رفتند لاله‌ها سرزده و فضای مجلس را از عطر پاک شهادت لبریز ساخته است. رویش عاصی گل خون از محراب و سنگر نمایندگان ملت، خود شاهد است که این ملت بارور از شهیدان و قهرمانانی دیگر است تا در مقام رفتگان ادای وظیفه کنند و راه انقلاب را بی هیچ کاستی و کزی به پیش برند. کوردلان و شب‌پرستان با تکیه بر سیاهی و تباهی، سپیده

را از مجلس نور گرفتند تا شب سیاه خویش را تداوم بخشد ولی انفجار نور بیکیاره در قلب سیاهی نشست و کینه‌ورزی و جنایت توطئه‌گران را به رسوائی نشانند و مجال از اهریمنان گرفت تا فردای این ملت شاهد صبح گل‌های سرزده از خاطره‌های سرخ شهیدان، در مجلس فرارسیده است. در جای جای خالی، یادی روشن، از شهیدی زنده میشود، بر صندلی‌ها نمایندگانی که در انفجار جان، باخندند و نور هستی خویش را به شب ظلمانی دوسیرتان گیرانندند، خاطره‌های شهیدان گلگون در هیئت یک



تصویر روئیده از سرخی گل‌ها میدرخشد و زیست جمع بازماندگان شهیدان شده است. چشمها ناباور و گریزان از هر تصویر که سختی قبول فقدان یک نماینده ملت را با خود دارد، در اطراف میگردد و هر جا تصویری را می‌یابد که چشم از دریافتن آن سرباز میزند، گرچه نگاه میکند، اما شرمسار از دیدن چهره عزیزانی که در عظمت یک فاجعه و رسوائی یک خیانت بزرگ، تکبیر و تهلل‌گویان جان ساختند نگاه از تصویری به تصویر دیگر می‌لغزد تا غلبه یاد هر شهید، اشک حسرت را به چهره نیابد و دشمن را از درنده‌خوی‌اش شاد نسازد.

جلوتر از صندلی‌های نمایندگان و بر روی تریبون دیگری باشد. بر جای هر شهید لاله‌ها روئید و نخستین جوانه‌های بذر مطهر خون شهیدان را بروز داد و بسوخت گل‌های سرفراز شهادت را به انتظار ماند.

و اینک نخستین میعاد با مجلس، صفی از تصویرهای شهیدان قاب‌های تیره خود را با دریایی از خاطره‌های روشن و پاک، شسته و روشنی و نور از دل هر تصویر تا چشم ناظران به تماشا برده است تا شاید اینچنین ناباوران را به سوگ فراخواند. تصویرها یک‌بیک در برابر چشم جان میگیرند و هریک دنیایی از خاطره را در یاد زنده میسازد.

سید نورالله طباطبائی، عبدالحمید دیالمه، غلامحسین حقانی، شهید طبیبی، عمادالدین کریمی، سید جواد شرافت، عباسعلی ناطق‌نوری، سید محمدباقر حسینی لوسانی، علی هاشمی سنجانی، علی‌اکبر دهقانی، علی حیدری نهاوندی، شمس‌الدین حسینی، حسینی طباطبائی، عبدالوهاب قاسمی، محمد منتظری، سیف‌الله عبدالکریمی، غلامرضا دانش آشتیانی، سیدرضا پاک‌نژاد، محمدحسین صادقی، سید محمدکاظم دانش، سیدفخرالدین رحیمی، علیرضا چراغزاده دزقولی، نصیری لاری، قاسم صادقی، میربهزاد شهبازی، عباس حیدری، رحمن استکی، و این سلسله را تا بیگانه مرزی نیست همچنان که آغاز آن را نیز.

رئیس مجلس سخن آغاز میکند، دلسوخته، و آرام نام شهیدان را ترنم میکند و کلامش از هیبت و بزرگی نام آنان، استواری مییابد که:

«ای ننگ بر شما ضدانقلاب که این لیست بزرگ را از مجلس مکتبی ما گرفتید، اما خیری نخواهد دید. بجای این شهیدان مطمئناً ملت ما افراد مکتبی و صادق و آماده شهادت دیگری را به این مجلس عرضه خواهد داشت و ما به زودی شاهد جایگزینی این نیروها از بطن جوشان ملت خواهیم بود. سرفرازی و استواری ملت ما در سازندگی و زاینده‌گی اوست. این ملتی که ما دیروز دیدیم، فرد فردشان می‌توانند یک نماینده باشند. ملتی که قضاوت فکریشان فیصله صحیح جریان است، این ملت از چه خواهد ترسید؟ ما راهی را که پیش پایمان گذارده، ادامه می‌دهیم و پیروزیم، اگر پیروزی

ظاهری هم نداشته باشیم باز هم پیروزیم، و راهمان جز این نیست. شما که اینگونه جسارت می‌کنید (و نمایندگان این ملت را اینچنین مظلومانه بشهادت می‌رسانید) البته خیلی قسی‌القلب هستید، اما هر چه شما جسارت داشته باشید، آمادگی ما برای شهادت از آن بیشتر است. و این را دروغ نمی‌گوئیم. چرا که ثابت کردیم که دروغ نمی‌گوئیم. هر وقت که صحبت آقای هاشمی به آمادگی برای شهادت می‌رسد فریاد تکبیر و تائید نمایندگان بلند می‌شود و

اینچنین آیندگان به امانت بازمانده از شهیدان وفا می‌کنند.

در مقابل تریبون مجلس نماینده‌ای که از بیمارستان و با تخت بیمارستان به مجلس آمده بر این صحبت‌ها آرام آرام اشک می‌ریزد و سری به تائید فرو می‌آورد.

اواز معدود بازماندگان فاجعه ۷ تیر است و در حالی که چندین جراحت شکستگی در سروصورت و کتف و بازو دارد و فقط برای آنکه مجلس ظرفیت لازم برای تشکیل شدن را بیاید، همراه با چندتن دیگر از

مجروحان به مجلس آمده است، عاشقانه در این سنگر و در آن حالت بحرانی و چنان استوار سخن می‌گوید که با کلامش ثبت

میکند، هرگز از این راه دست نخواهد کشید.

«من برای خودم وظیفه دیدم که در این محضر مقدس و در این مرکز تصمیم‌گیری که خون بهای شهیدان ما است، حاضر شوم تا مجلس به اکثریت برسد و دشمن کوردل حتی آرزوی یک روز تعطیلی در مجلس بردنش بماند و نتواند ببیند که با انفجاری که بوجود آورد، توانسته حتی یک روز مجلس شورای اسلامی را به تعطیل بکشاند.»

آن طرفتر باز چهره درهم گرفته نمایندگان بازمانده به چشم می‌آید و در میان صفوف نمایندگان، صندلی‌های خالی و آذین بسته به گل، و روئیده از هر گل، تصویر و روشن خاطره‌ای نقش بسته است. از هر گلی جوانه‌های نور برخاسته و آرام و ناقد به بار می‌نشیند و تصویرهای خاطره از قاب خویش به قلب ملت راه می‌یابد و آرام آرام طلوع نور هفتاد و دوشهید را با بشارت امام زینت می‌بندد:

«حالا که چنین قیام مردانه و بزرگی رخ داده، ملت برای همه چیز ایستاده است. شما نمیتوانید با یک بمب و با کشتن یک شخصیت - ولو هر چه شخصیت بزرگ باشد - ملت را از صحنه خارج کنید. شما خیال می‌کنید حال که این کار را کردید، دیگر ملت ما همه کنار می‌روند و صحنه را می‌گذارند برای شما، و اشتباه فکر می‌کنید. ما مثل حسین (ع) در جنگ وارد شدیم و مثل حسین هم باید به شهادت برسیم.»

شهید محمد جواد شرافت نماینده مردم شوشتر: باید در مسیر روحانیت قدم برداشت

با خانواده محترم شهید محمد جواد شرافت نماینده شوشتر بگفتگو نشستیم تا بیشتر به علم و فضیلت و تقوی آن بزرگوار پی ببریم. ابتدا از همسر شهید در مورد سابقه آشنائیش با شهید شرافت و همچنین خصوصیات و روابط خانوادگی آن شهید بزرگوار سؤال می‌کنیم و ایشان در پاسخ می‌گوید: بسم‌الله الرحمن الرحیم

ایشان پسر عمه من بودند چونکه ما با سادات وصلت می‌کنیم خودم هم سادات هستم



و همه فامیل‌هایمان سید هستند و ایشان از کوچکی خیلی متدین بودند، نماز شب می‌خواندند و من می‌توانم قسم بخورم که ایشان اینقدر که سن داشتند سه‌برابر نماز و روزه اضافه داشتند. ایشان اخلاق بسیار خوبی داشتند با ما مهربان بودند بالاخره کسی که اسلامی باشد و خدا در نظرش باشد معلوم است دیگر و همه چیز در وجودش در خدمت اخلاق اسلامی است.

س- شما چگونه از شهادت همسرتان مطلع شدید؟

- ایشان قبلاً با ما گفته بودند، یعنی از زمان طاغوت که ایشان تفسیر قرآن داشتند همیشه برضد طاغوت صحبت می‌کردند و همهمان از اول طرفدار امام خمینی بودیم و مرجع تقلیدمان امام خمینی بودند و مسجدی است روبروی منزلمان یعنی آنوقت که خودشان می‌گفتند ممکن است مرا ببرند زندان و شما این فکر را باید بکنید که ممکن است شهید بشوم من هم

و ما در خط اسلام و قرآن باشیم و امیدوارم بتوانیم راه شهدایمان را ادامه دهیم.

سپس با یکی از فرزندان شهید شرافت صحبت می‌کنیم و ایشان در پاسخ به اولین سؤالمان که می‌پرسیم الان به چکاری مشغول هستید، می‌گوید:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

عرض کنم من هم در سربازی هستم در دایره سیاسی ایدئولوژیک افسر وظیفه هستم و تدریس می‌کنم و بعد از ظهرها هم چون رشته‌ام در دانشگاه، فنی بوده در یک بخش فنی مشغول کار هستم و کم‌وبیش در مسجد محل هم هستم اگر انشاءالله نیت خالصی باشد و بتوانیم لاله‌کار کنیم.

س- رابطه پدرتان با شما چگونه بود؟

- نظر خود من در مورد شهید اصولاً این است که هر قدر که انسان به شهید نزدیک باشد - از دیدی که - او به نسبت به شهید، بعد از

شهادتش پیدا می‌کند، مسلماً کامل‌تر است تا نسبت به قبش چون شهادت یک مهر تأیید الهی است که بیای کارنامه اعمال هر فردیکه خوب صلاحیتش را داشته باشد می‌خورد.

البته ما بر اساس آن تربیت اسلامی که در خانه و در چهارچوب تربیت اسلامی ما را بار می‌آورد از این نظر آن را باطل‌ایکه یک فرزند با پدر و پدر باید نسبت به فرزند داشته باشد و با در نظر گرفتن متقابلی که اینها به گردن همدیگر دارند از ابتدا بهم دیگر نزدیک بودیم و بسیار هم راهنمایی می‌کردند مثلاً سرسفره یا هر جای دیگر در منزل مثل کلاس درس اخلاق مستمر و مداوم بود که چه با گفته‌هایشان و چه با عملکردشان ما در حال تربیت شدن بودیم اگر این مسئله حمل بر تعریف نشود در خانواده ما خوب گاهگاهی هم بودند و این واقعاً در سری بود که من از خدا می‌خواهم هیچ

شهید نصیری لاری: امام عزیز! همه جان بر کف سرباز جبهه مقدمیم



«نفخه قدس ملکوتی ولایت فقیه، قالیهای مرده و ارواح فسرده را جان بخشید»

این عبارت قسمتی از آخرین سخنرانی شهید نصیری لاری در تاریخ ۶۰/۳/۲۱ در مجلس می‌باشد که متن کامل نطق ایشان ذیلاً از نظراتان میگذرد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم و به نستعین «انه خیر ناصر ومعین، ثم کان عاقبة الذین اساءوا السوی ان کذبوا بایات الله» آری، فرجام کاربرد کاران این است که آیات خدا را تکذیب کنند درود و سلام

* نفخه قدس ملکوتی ولایت فقیه قالیهای مرده و ارواح فسرده را جان بخشید.

بر امام بیدار ولایت هشیار و رزمندگان جبهه مؤمنین با کفار. داد دل خلق دادرس میگیرد رهبر سرره به بوالهوس میگیرد احساس وظیفه چون کند روح الله هر چیز بهر که داده پس میگیرد (نمایندگان: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ برضد ولایت فقیه درود بر رزمندگان اسلام.)

امام عزیز همه جان بر کف سردر خط فرمان و سرباز جبهه مقدمیم نفخه قدس ملکوتی ولایت فقیه قالیهای مرده و ارواح

فسرده را جان بخشید، دم مسیحائیش چون نسیم بهاری غنجهای امید را در سرزمین دلها شکوفا ساخت امام آنچه را که داده بودند پس گرفتند و اکنون نوبت مجلس است (نمایندگان احسنت- احسنت) مجلس به عنوان مقلد امام و پیرو «اسوه حسنه» که باید به تکلیف قانونی خود عمل کند و آنچه را برعهده دارد چون دیگر روز خاموشی نیست مگر نه شعار ما «سلم لمن سلمک و حرب لمن حاربک و ولی لمن و الاک و وعدو لمن عاداک» است بنابراین به فرمان آنکه بر امرش ساکت بودیم اکنون به دنبال پرچمش و در شمع شعلش

دیگر سکوت دیگر مماشات بهیچ عنوان جایز نیست و باید همه آنان که از سیدیه دم پیروزی انقلاب در راه خدمت به شیطان بزرگ و استیکار جهانی تیشه بردست به ریشه نهال نوبیاس حکومت اسلامی افتاده‌اند.

به دنبال امیر انتظام سرنوشتان معلوم گردد (نمایندگان: احسنت- احسنت) ما هرگز نمیخواستیم اولین رئیس جمهوری مملکت اسلامی به چنین سرنوشت دچار شود چه کنیم که این هم خود از الطاف خفیه الهی بود تا نقاب از چهره‌ها برداشته شود تا شکها و ریه‌ها از دل زدوده شود تا بر آنان که به

شهید استکی مومنی و ارسته و مبارزی دلسوخته بود



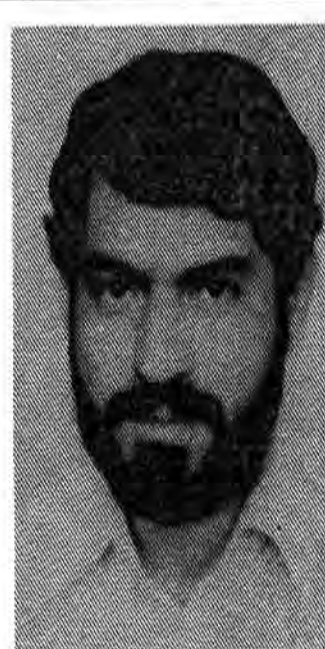
شهید رحمان استکی بسال ۱۳۲۹ در یک خانواده مذهبی در شهر کرد بدنیا آمد. دوران

تحصیل وی اغلب اوقات در مساجد و مجالس مذهبی می‌گذشت. پس از اخذ دیپلم و اتمام خدمت در سال ۱۳۵۱ به شغل آموزگاری روی آورد و بعد از یک سال برای آشنایی و ارزیابی جریانات مبارزاتی و تجربه‌اندوزی به تهران هجرت نمود، ولی بعلت نیاز منطقه به توصیه دوستانش به منطقه بازگشت.

در سال ۱۳۵۳ وارد دانشگاه شد و در همین ایام در جلسات درس استاد محمدتقی جعفری و جلسات مخفی درس شهید مظلوم، آیتا... دکتر سیدمحمدحسینی بهشتی شرکت می‌کرد و در سال ۴۷ در رشته

علوم تربیتی فارغ‌التحصیل شد. همزمان با اوج مبارزات مکتبی امت قهرمان ایران به زادگاهش شهر کرد بازگشت و با مدیریت و دوراندیشی منحصر بفرد خویش سازماندهی اکثر راهپیمایی‌ها و تظاهرات عظیم را برعهده داشت. ایمان قوی و شهادت زیاد سبب شده بود که شهید استکی بدون ترس و واهمهای اجرای مراسم را خود قبول نماید. در اوج مبارزات که دانش‌آموزان مدارس شهر کرد بعنوان نشان دادن خشم و نفرت به رژیم جلاذ به خیابانها می‌ریختند و دست به تظاهرات می‌زدند، مدیر کل وقت اداره آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری طی گزارشی مسبب و

آخرین نطق قبل از دستور شهید میربهبزاد شهریاری نماینده رودباران بوشهر



متن کامل آخرین سخنرانی شهید میربهبزاد شهریاری نماینده رودباران در سی خرداد ۶۰: بسم‌الله الرحمن الرحیم، «و ادا

بسی خون جگر باید که تالعل بدخشان شد

قبل لهم تعالوا یستغفر لکم رسول الله لو اوروهم و رایستهم یصدون و هم مستکبرون سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم ان الله لایهدی القوم الفاسقین.»

نه هر کس شد مسلمان میتوان گفتش که سلمان شد زاول بایدش سلمان شد و آنکه مسلمان شد

نه هر سنگ بدخشان است لعش میتوان گفتن بسی خون جگر باید که تالعل بدخشان شد جمال یوسف ارداری به حسن خود مشو غره صفات یوسفی باید تو را تا ماه کنعان شد. (نمایندگان احسنت،

احسنت) امروز یکی از مسائل مهم در مجلس شورای اسلامی یعنی رای دادن به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور مطرح است و تمام ملت رزمنده ایران منتظر این مساله هستند و بنده در این مورد چند نکته را تذکر عرض

● اگر همین عمامه بسرها نبودند تو (بنی صدر) ۱۱ میلیون رای نمی آوردی این یک واقعیت است که من نمی‌خواهم اینجا مبالغه کنم.

میکنم. یکی از ویژگیهای انقلاب اصیل اسلامی ما این بوده است که پرده از روی چهره‌های افراد منافق و افرادی که هر روز به شکلی و هر ساعت به رنگی درمیآمدند برداشت و آنها را به ملت معرفی کرد. همانطور که

خداوند در قرآن میفرماید: «یوم تبلی السرائر» یکی از مصادیق این «تبلی السرائر» در انقلاب ما مصداق پیدا کرده است. افرادی که تا دیروز برای بعضیها بت بودند و با سخنرانیهای خودشان و با تشکیل جلسات و با وعده

خانواده‌های دچارش نشود ولی خانواده ما چنین مشکلی نداشت چون ما از اول خیلی به پدرمان نزدیک بودیم چون من هم شاید بتوانم بگویم که روابط نزدیکی با ایشان داشتم و بیشتر با هم اینطرف و آنطرف میرفتیم خوب من بیشتر در مجلس ناچار بودم بروم و ایشان را ببرم و ایشان را بیاورم چون گاهی محافظ ایشان نبود.

از این جهت قبل از انقلاب بیک نسبت و بعد از انقلاب بیکنسب دیگر خیلی نزدیکتر شدیم و بساید بگویم من بعد از شهادت پدرم خود را به ایشان نزدیکتر (از نظر شناخت) احساس می‌کنم تا قبل از جریان شهادتشان گرچه که آنموقع وجود جسمی ایشان به اصطلاح در کنار ما بود.

س- شما از شهادت پدرتان چگونه مطلع شدید و بنظر شما ضرورت‌های لازم برای تداوم

حرکت انقلاب در خط سرخ شهادت اسلام کدامند؟

آنروز قرار بود با ایشان بروم و حتی محافظ پدرم با من صحبت کردند که شما امروز ایشان را به حزب ببر چون خودم معمولاً با ایشان می‌رفتم منتهی آنروز بنا بر دلیلی من نتوانستم بروم یعنی روزه بودم و خسته بودم گفتم آقا من نمی‌توانم بروم شما خودتان ایشان را ببر و شب ساعت ۱۲ دوستانمان آمدند در منزل و گفتند یک بهانه‌ای هم برای خانواده بیاور و پرسیدم ایشان کجا رفته گفتند حزب امشب جلسه داشت البته من وقتی از خواب بیدارم شدم

متوجه شدم منتهی گفتم شاید ایشان را ترور کرده‌اند وقتی ایشان نیست و حتی جای ایشان هم پهن نشده متوجه شدم بسلامت ایشان هنوز نیامده و احتمالاً یک چنین مسئله‌ای هست منتهی احتمال انفجار را نمیدادم بعد که مطرح کردند متوجه شدم که در

حزب ظاهراً چند بمب قوی گذاشته و من هم چون قبلاً در آن کلاسهای حزب این توفیق را پیدا کرده بودم که در کلاسهای دانشجویی حزب در همان سالن خدمت شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی و بقیه برادرها برسم این بود که از وضعیت ساختمانی آن سالن خبر داشتم و میدانستم اگر انفجار صورت گرفته باشد خیلی مشکل است که غیر از درصد خیلی بقیه زنده

بیرون بیایند (والله زنده به تعبیر ما که در این دنیا فعلاً هستیم) و بعد دنبال مسئله رفتیم و حدود ساعت ۳ نیمه شب بود این بیمارستان و آن بیمارستان حدوداً آن صبح بود که

در انحراف اصولی عقیده‌اش صحبت کرد او دارای یک اشکال و انحراف بزرگ فکری است که باید قاعدتاً تجدیدنظر بنماید. اینکه خانواده خوب هم با مسئله برخورد کردند الحمدالله و راحت تحمل شد و باز از همین دیدگاه است که عرض کردم و افتخار می‌کنیم که بهر حال یک چنین افتخاری نصیب ما شده و البته این شهدا متعلق به خانواده‌هایشان نیستند متعلق به اجتماع هستند. این از طریق فهمیدن نحوه شهادت ایشان اما در مورد تداوم خون شهدا باید چه مسیری را طی کرد عرض کنم که تنها مسیری که اکنون میشود کسی طی نماید و در آن مسیر خون شهدا پایمال که هیچ نمیشود بلکه دنبالش گرفته میشود همان مسیر سرخ ولایت فقیه است و اگر کسی می‌خواهد از خسارت دنیا و آخره بگریزد و به نعمتهای الهی که خدا وعده حتمی داده بمؤمنین برسد باید در مسیر

روحانیت و در رأس آن ولایت فقیه قدم بردارد. و معتقدم که ما اگر حتی از برادران روحانی معتقد به ولایت فقیه که خطشان تأیید شده است اگر در یک خیابانی راه بروم و آن خیابان طوری باشد که جای پایش بماند ما برای راه رفتن هم حتی باید پایمان را جای پای ایشان بگذاریم و راه برویم چرا که حافظ اسلام از پیغمبر و بعد از ائمه اطهار روحانیت بوده و خون شهدای روحانیت و زحمتهایی که میکشیدند مسئله ولایت فقیه را به فرمایش امام از آن مسائلی است که تصورش باعث تصدیق میشود و اگر ما بخواهیم خون شهدا ادامه پیدا کند باید آنچه‌یکه شهدا خونشان را بخاطرش فدا کردند ما هم در همان راه برویم و انشاءالله خداوند توفیق شهادت را نصیب همه ما هم بکند و من تصور می‌کنم که این مسئله بزرگترین آرزوی یک فرد است که حتی لاقلاً مثل من ادعای مسلمانی

می‌کند و باید به ولایت فقیه ایمان قبلی داشته باشیم و در خودمان ضمانت اجرایی برای دستورات ولایت فقیه و برای رهنمودهای ایشان و بسا برای برنامه‌ریزی‌های ایشان بوجود بیاوریم تا انشاءالله بتوانیم خون شهدا را که بزرگترین امانت الهی بعد از اسلام است که اکنون بر دوش ما سنگینی می‌کند بمقتضای برسانیم. اگر خاطره یا پیامی برای خانواده شهدا دارید بفرمائید؟ من خودم را کوچکتر از این میدانم ولی رجوعشان میدهم به آن حالتی که بعد از دادن آن شهید و بعد از دیدن آن شهید به درگاه الهی برایشان پیش می‌آمده آن حالت را حفظ کنند و همیشه تصور کنند همان لحظه شهیدشان را از دست داده‌اند و همان لحظه دارند در خودشان تجدیدنظر کلی می‌کنند و از خدا بخواهند که این حالت انشاءالله تا رسیدن به فیض عظیم شهادت در آنها وجود داشته باشد.

عنوان منصوب امام ایشان را رها نمیکردند و باور نمیکردند حجت تمام شود، ای کاش، وای کاش ایشان این مگس گورزدهن را که حتی در تشخیص شیرینی هم اشتباه کرده بودند گرد خود راه نمیداد، ای کاش پس از فرمان دوران ساز امام حتی یک روز در گفته‌ها و نوشته‌هایش رعایت اطاعت ولی امر را میکرد، ای کاش این همه دروغها این همه تهمت‌ها را حقیقت نمی‌پنداشت، چند برابر نمیکرد، در اختیار رسانه‌های دشمنان خدا و خلق نمی‌گذاشت و دست اول‌ترین منبع خبری و تغذیه برای رادیوها و روزنامه‌های بیگانگان نمیشد و

بالاخر از همه اینکه ای کاش خلق را نمی‌فریفت و بهانه به دست ضد خلق نمی‌داد و اسمش را هم مبارزه با زورمداری نمی‌گذاشت. ای کاش سارقین اسناد را بخود منتسب نمیدانست از ارادلسی چون حجت قرح، بابی ساندز، نمی‌ساخت (نمایندگان: احسن) ۱۷ شهریور ۴۲ شاه به همدان رفت و در شهر همدان گفت در ۱۵ خرداد انسانی‌های بی‌سروپایی را که به هر یک ۲۵ ریال داده بودند به کوچه و بازار آوردند، (۱۷ خرداد) و این تکرار شیرین و ملیح تاریخ را ببینید ۱۷ خرداد ۶۰ هم ایشان به همدان رفتند و در همان شهر این

اجتماع عظیم چندین میلیونی را که حتی دشمنان هم نتوانستند انکار کنند انکار کردند. ای کاش، ای کاش دل سوختگان و شیفتگان مکتب که سراپای وجودشان را اخلاص گرفته و از بامداد تا شامگاه برای این است جان می‌کنند نمی‌گفت این حکومت مصیبتی است از جنگ

عراق بدتر تا امت هم به حق، نگویید که اولین رئیس جمهور مستأسفانه بسدترین و در مصیبت‌بارترین مساله بود و در آخر سخنان دوسه جمله دارم. این اختلافات را که دیدید و بعضی از برادران روحانی مخصوصاً در آن زمان که ما می‌نایدیم مساله، اختلاف سلیقه

نیست، اختلاف عقیده است مساله این است که طرز تفکر فرنگی نمیتواند حقیقت ولایت را درک کند به خیال ایجاد و حفظ وحدت در موضعی سخت ایستاده بودند و من باید این جمله را به عرض برسانم که مقاومت در موضع باطل به کفر می‌انجامد همچنانکه در خوارچ زمان علی و خوارچ زمان ما به هوش باشند. نکته دیگر، با مطالعه میگویم، دقیق عرض میکنم ادعائی هم ندارم هر کس بهر اندازه که طاغوت در عمق جاننش لانه دارد با مکتب و مکتبی دچار است این جمله را باید به عنوان معیار تشخیص، هر کس هم برای خود

و هم برای دیگران به یاد داشته باشد. در ذاتش رگهای طاغوتی نهفته است شاید خود هم خبر ندارد در هر مقام که میخواهد باشد و بهر درجه از دانش فروق نمیکند. وای، وای بر حال من اگر دشمن دوستان خدا باشم، وای بر حال من که در دل‌های بندگان صالح خدا جز نفرت چیزی نداشته باشم تک بیتی تازه سرودهام و این تک بیت را تقدیم میکنم آقای بنی صدر. غره شدی به لفظ بسیط‌حمایتی (حمایت میکنم) حقا که بی‌بصیرتی و بی‌کفایتی والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته (نمایندگان: احسن) (احسن)

عامل تحریک دانش‌آموزان را رحمان استگی که دبیر یکی از مدارس شهر کرد بود، معرفی نمود که اصل سند موجود است. شهید استگی بعلت شناخت عمیق از مبانی اسلام توانست گروه زیادی از دانش‌آموزان را با شرکت دادن در جلسات مخفی به صحنه مبارزه بکشاند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شهید استگی که از فقدان تشکیلات منسجم اسلامی و عدم تشکل نیروهای مبارز مسلمان رنج می‌برد در فکر چاره افتاد. با اعلام تأسیس حزب جمهوری اسلامی پس از تحقیق و با توجه به شناخت قبلی که از استادانی همچون شهید آیتا... دکت

بهشتی و حجت‌الاسلام دکتر باهنر داشت به کمک تعدادی از برادران، مقدمات تأسیس دفتر حزب جمهوری اسلامی شهر کرد را به انجام رسانید. پس از مدتی که خود در حزب فعالیت نمود علیرغم میل باطنی با اصرار برادران مسلمان بعنوان معاون آموزشی و کفیل اداره کل آموزش و پرورش استان چهارمحال و بختیاری انتخاب و صادقانه با خدمات شبانه‌روزی که معمولاً تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت به رتق و فتق امور می‌پرداخت. همه هفته ساده و بی‌ریا در کنار مردم در نماز جمعه شرکت می‌کرد، دردها و مشکلات را می‌گفت و متقابلاً

حرف‌ها و شکایات مردم را نیز باسه صدر گوش می‌داد و آنقدر روحیه‌ای قوی و اراده‌ای استوار داشت که با وجود اینکه عوامل منحرف در آموزش و پرورش و دشمنان سیل تهمت‌ها و شایعه‌ها را بدروغ در بین مردم انتشار دادند، نتوانستند کوچکترین خللی در عزم راسخ او بوجود آورند، او راه خود را یافته بود و به پیش می‌رفت. با شروع انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی که لزوم انتخاب فردی با تقوا، مکتبی، صادق (همانطوریکه شهید استگی بارها گفته بود: وکالت را بعنوان یک وظیفه الهی باید پذیرفت و نه یک پست و مقام و مایه فخر) ضروری

به نظر می‌رسید، حزب جمهوری اسلامی شهرکرد باتوجه به معیارهای فوق‌الذکر شهید استگی را بعنوان کاندیدای انتخابات معرفی نمود که با رای قاطع مردم به مجلس شورای اسلامی رفت. او مؤمنی وارسته و مبارزی دلسوخته بود و شاید آن کسانی که دعای کفیل او را شنیده‌اند، احساس عمیق و از ته دل برخاسته و عارفانه‌اش را در کرده باشند. گریه‌های ملت‌مانه بدرگاه معبودش هنوز از یاد نرفته است که به دل‌ها نور ایمان می‌افشاند. شهید استگی برآستی یک مجاهد راه خدا بود و از جان و

مال و دلبستگی‌های خانه و خانواده تطهیر شده بود و هیچ چیز جز مکتب و مردم برایش اهمیت نداشت. او در برابر خواستهای نامشروع عوامل منحرف در آموزش و پرورش سیل ناسزاها بسوی سرزیر بود اما برخورد صحیح و اسلامی وی با مخالفینش بارها آنها را خجالت‌زده می‌کرد. نمونه بسیار است که چگونه هیچ مطلب و مشکلی نمی‌توانست او را از هدفش بازدارد و یا رفتنش را سست گرداند. آنقدر پاکبخته و دلسوز انقلاب اسلامی بود که بارها بعنوان پست و آندرز به هم‌زمانش می‌گفت، برادران و خواهران: ضدانقلاب،

گروهک‌های منحرف، مناقق اکثر اوقات برای نیات باطل خود «حرف حق» می‌زنند، بایستی هوشیار بود و بیدار که مبادا در طول مبارزه این مسئله مهم از یاد ببریم و غافل باشیم. خدایا: تو خود میدانی که او برای تو، برای رضای تو کوشید و در راه تو شهید شد. این قربانی را در راه پاک خودت پذیرا باش و قدرت تداوم راهش را به ما عطا فرما. از این شهید یک پسر یکساله به‌یادگار مانده است که امید است بعداً چون پدر با کفر مقابله نماید. یادش گرمی و راهش مستدام باد

کسانی که از قرنگ برگشتند و از اسلام و از حقایق اسلام چیزی نمی‌دانستند و از برکت این انقلاب و از برکت ولایت فقیه و از برکت قرآن و قانون اسلام به جایی رسیدند متأسفانه این معنا را فراموش کرده‌اند و چهار اسبه بر این سرنوشت مردم و بر ما تاخند. من میخواهم به اینها عرض کنم که سوابق خودشان را در نظر بگیرند که چه کاره بودند والان چکاره شده‌اند آقای رئیس جمهور در میدان ۱۷ شهریور و در میدان آزادی و در ۱۴ اسفند دانشگاه سخنرانی‌هایی که کردند از همان موقع نمایندگان مجلس اکثر آرا را به عدم کفایت سیاسی اودادند.

یکی از ویژگیهای انقلاب اصیل اسلامی ما این بوده است که پرده از روی چهره‌های افراد منافق و افرادی که هر روز به شکلی و هر ساعت به رنگی در می‌آمدند برداشت و آنها را به ملت معرفی کرد. ببرند، ولی اینها کور خوانده‌اند. هر کسی که در مقابل ولایت فقیه قد علم کند محو و نابود خواهد شد مساله بعدی، بنده احتمال نمیدادم که رئیس جمهور در مقابل امام بایستد، یعنی تا این حد احتمال نمیدادیم، ولی

مردم این را دانستند و از همان موقع زمینه مساعد شده بود برای اینکه عدم کفایت سیاسی ایشان در مجلس مطرح بشود. بنایشان بر این بود که حکومت اسلامی را تضعیف کنند و به اعمال نظام جمهوری اسلامی ایران را از بین بیاورند. متأسفانه ایشان در مقابل امام ایستاد و ضرب‌های رابریک خودش زد که تا ابد فراموش نخواهد کرد. به خدا قسم ملت ایران ناراحت و متأسف است از اینکه اولین رئیس جمهور به این نحوه درمی‌آید و سرنوشتش چنین

هیچ کسی مقصر نبوده است، مگر اینکه خودشان مقصر بودند، تکیه کردن روی ۱۱ میلیون رای، غافل بودند که این روحانیون مبارز و یک عده دیگری بودند که اینها را به مردم معرفی کردند و شناساندند، اگر همین عمامه پسران بودند، تو یازده میلیون رای نمی‌آوردی، این یک واقیعتی است که من نمی‌خواهم اینجا مبالغه کنم، یکی از سائل دیگری که ایشان کراراً و مکرراً صحبت میکردند این است که مردم در صحنه بشید، ما دیدیم در پانزده خرداد و در بیست و پنج خرداد و همین چند روز بعد بطور مرتب مردم در صحنه بودند و حضور فعال خودشان را در صحنه نشان

دادند و مشت محکمی بردهان یابوه‌گویان داخلی و خارجی زدند، مردم به رئیس جمهور رای دادند بخاطر این بوده است که ایشان یک فرد متعهد بوده، به ولایت فقیه اعتقاد داشته است و یکوقت خلافتش برای مردم ثابت بشود،

از آن کارشکنی‌هایشان برندارند، موکلین چنین خواهند کرد با آنها که بارتیس جمهور خواهند کرد، اینها باید متوجه این معنا باشند ما نمی‌خواهیم شما صندلی را اینجا اشغال بکنید، کسی که انتخاب شده است و در مجلس از آن کارشکنی‌هایشان برندارند، موکلین چنین خواهند کرد با آنها که بارتیس جمهور خواهند کرد، اینها باید متوجه این معنا باشند ما نمی‌خواهیم شما صندلی را اینجا اشغال بکنید، کسی که انتخاب شده است و در مجلس

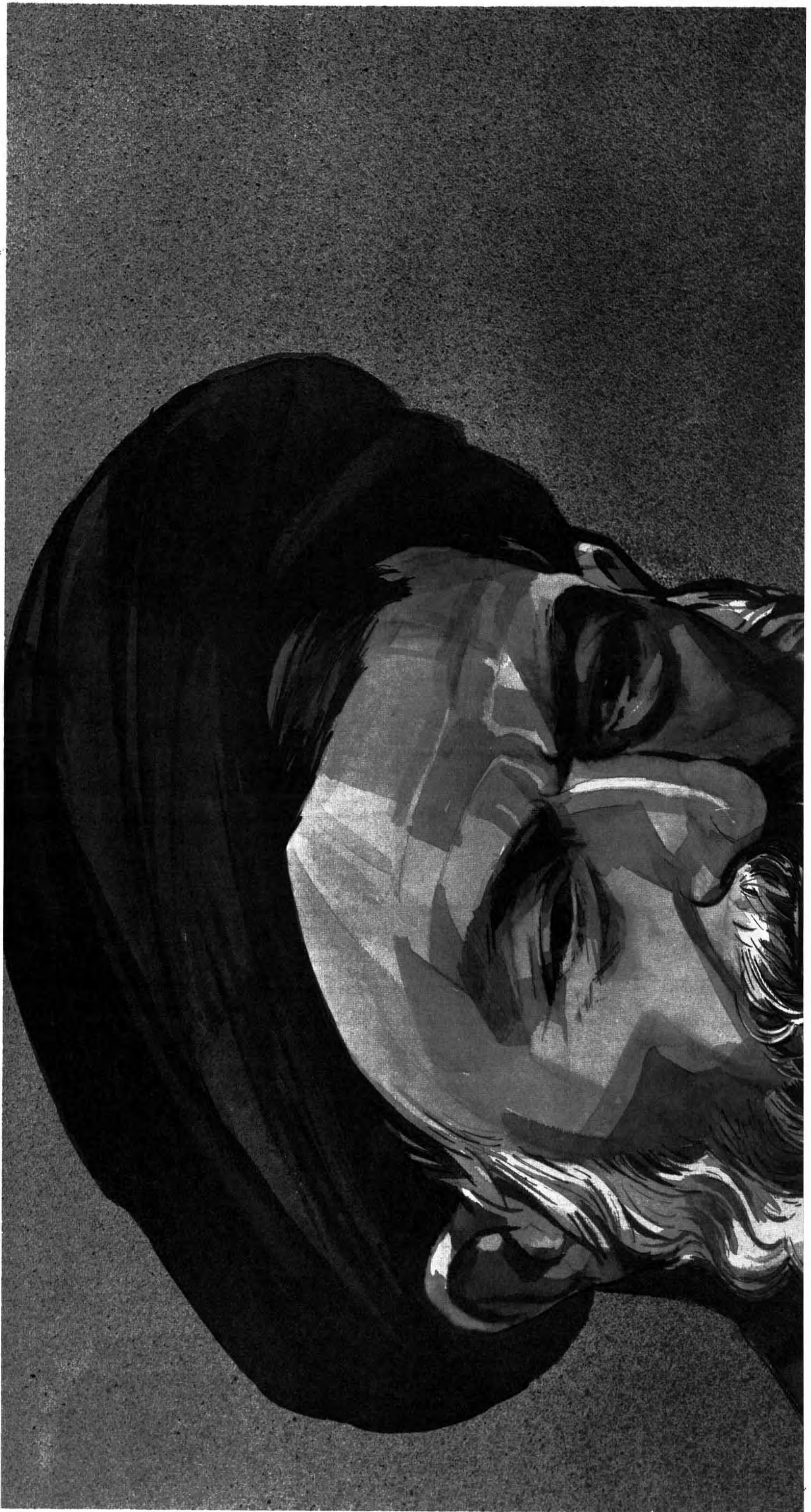
● رئیس جمهور (بنی صدر) و آن دوستان نادان ایشان متوجه این معنا نیستند که ایمان این امت از آهن محکم‌تر و پرصلابت‌تر است.

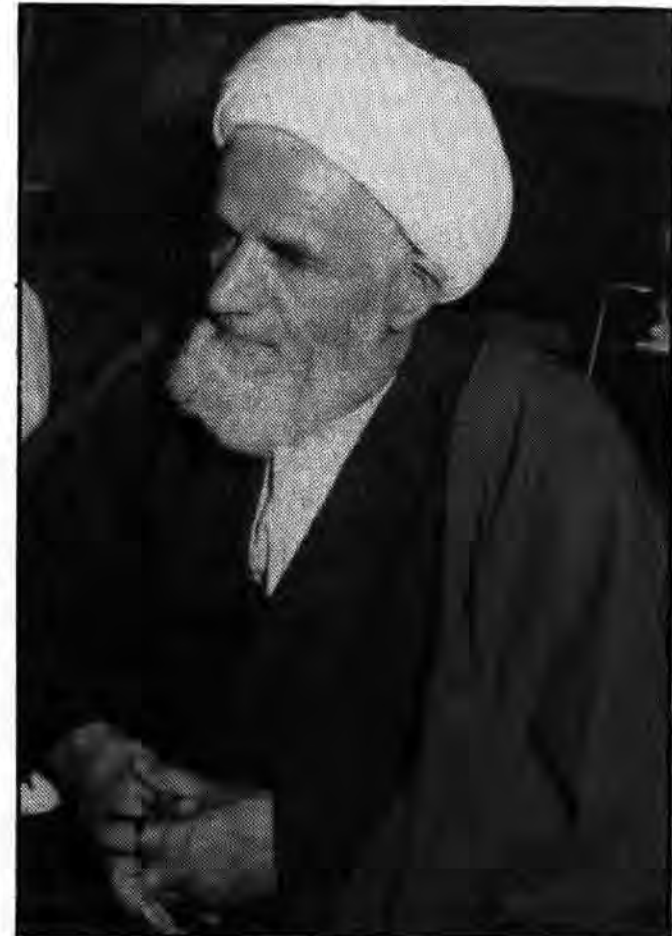
است باید واقعا به وظیفه نمایندگی خودش عمل بکند، دشمن باید بداند که بالین خیمه شب بازی‌ها و بیابان ترفندهای سیاسی، نمیتواند انقلاب مارا به شکست بکشاند، انقلاب ما، تا این توده‌های میلیونی در پشت سر بقیه در صحنه ۱۴

مسلم است که رئیس جمهور که سهل است کسان دیگری را هم کنار خواهند زد، مردم بت پرست نیستند، مردم روی بینش به افراد رای میدهند، اگر نمایندگان اقلیت هم، دست از آن شیطنت‌هایشان برندارند دست



روزنامه جمهوری اسلامی
ویژه هفتم تیر





حسین (ع) را بشارت دهید که چه خوش حسینیان، صادقانه می آیند

فرزند شهید حجة الاسلام والمسلمین محمد حسین صادقی نماینده مردم درود و اوزنا در رابطه با پدرش می گوید:

در سن ۶ سالگی بود که ایشان را شناختم و به من قرآن و نماز و تمام احکام اسلام را آموختند و هر سال که میگذشت ایشان به مبارزاتشان ادامه میدادند و دوشادوش امام مبارزه میکردند و هم در سال ۵۴ که گاردیهای شاه به فیضیه حمله کرده بودند و بعد هم که انقلاب فرارسید سخنان آتشینی بر ضد شاه در درود و ازنا ایراد کردند که منجر به دستگیری ایشان گردید و ایشان را به زندان الیگودرز بردند و او با شهامت و آمادگی برای شهادت جلوی ساواک ایستادند و طوری شده بود که آنها نیز تحت تاثیر قرار گرفته بودند.

بعد از انقلاب نیز ایشان مسئولیت کمیتهای درود و ازنا و بنیاد قرظ الحسنه آن ناحیه را بعهده داشتند. فعالیت ایشان در مجلس یحیی بود که ختی یک روز هم از مجلس غایب نشدند و در هر فرصتی که پیش می آمد بیه درود و ازنا می رفتند و به درد مردم آن نواحی رسیدگی میکردند. دائم به ما سفارش

مردم در آن موقع حتی خود من هم بفکر پدرم نبودم فقط همه می گفتیم آیتالله بهشتی زنده بماند و همین بنی صدر مزدور از او بود که میترسید و همه در آن شب می گفتند بهشتی و هیچ کس به یاد شهید خودش نبود و آن شب هیچ وقت از یاد منی رود. وی افزود: پیام من به مردم این است که مردم همیشه در صحنه حاضر باشند و راه شهدا را ادامه دهند و بدانند که بهترین چیزی که سایه سعادت است شهادت در راه خداست و مثل شهید مظلوم آیتالله دکتر بهشتی شهید شدن خیلی افتخار است که نصیب آدم شود و شهادت نصیب همه افراد نمی شود و افراد خاصی الهی هستند که به فیض شهادت نائل می گردند و ما امیدواریم که راه آنان را ادامه داده و آخرین قطره خونمان را در این راه نثار کنیم.

آخرین سخنرانی شهید محمد حسین صادقی در مجلس

محمد حسین صادقی - سلام علیکم و رحمة الله، اللهم صل علی محمد و آل و هب لنا ثبات الیقین و محض الاخلاص و شرف التوحید و دوام الاستقامة و معدن الصبر و الرضا بالقضاء و القدر. اللهم انارغب الیک بدولة کریمه تعزبها الاسلام و اهله و نذل بها السفاق و اهله (ان شاء الله). الحمد لله و الصلوة والسلام علی رسول الله و علی آله الی الله سیمما بقیالله خاتمه الاوصیاء. درود بر رهبر کبیر انقلاب ابراهیم بستشکن موسی زمان، بنیانگذار جمهوری اسلامی، درود بر رزمندگان میدان نبرد و حماسه آفرینان عصر انقلاب نیروهای هوایی و دریائی زمینی. درود بر پاسداران جان بر کف و عشایر غیور و بسیج و سایر جانبازان. درود بی پایان برون پاک شهیدان که با خون سرخ خود درخت دین را آبکاری کردند و در جوار رحمت حق سرزوق و جاویدانند. آری چه خوب توصیف فرموده خدای منان در قرآن آنجا که فرموده، «و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما مضفوا و ما استکانوا و الله یحب الصابرين. و ما کان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و ناصرنا علی القوم الکافرین. فاتیمم ثواب الدنیا و حسن ثواب الآخرة و الله یحب المحسنین. (آیات ۱۴۵ و ۱۴۱ و ۱۴۲ سورة آل عمران) قطعا این اوصاف در باره عزیزان جنگنده ما صادق است زیرا، از خود سستی و ضعفی نشان داده اند و نه، در برابر دشمن خصوصی کرده اند بلکه مانند دیوار آهنین در برابر بعثیان مزدور ایستاده و تا غرب خوزستان را گورستان صدامیان نکنند دست از نبرد نخواهند کشید همانگونه که این (وافی هدی) هم در باره آنان متطبق

است «انا الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانه بنیان مرصوص» (آیه ۴ سورة الصف). مگر نه این است که «الدنیا متجرا و لیا اله» چگونه این فرصت را که نصیب هر کس نمیشود از دست میدهند؟ مخصوصا که مکرر سیمای محمد گونه (حضار صلوات فرستادند) رهبر عظیم الشان خود خمینی عزیز را (حضار سه مرتبه صلوات فرستادند) از صدا سیمای جمهوری اسلامی میبینند و وعدههای قطعی خدای منان را از زبان ایشان میشنوند نظیر این آیه «ان الله اشتری من المؤمنین بانفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و وعدا علیه حقا فی التوریه و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببعیثکم الذی باعتم به و ذلک هو الفوز العظیم (آیه ۱۱۳ سورة التوبه) فروشد گانیکه چون مؤمنین خریداری همچون «الله» نمی همانند جان و مال مشمنی چون جنت سندی چون تورات و انجیل و قرآن نهایت چون فوزی عظیم. آری کدام جنت؟ آن جنتی که خدایم فرماید. «مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار من ماء غیر امن و انهار من لبن لم یتمیظع و انهار من حمیم لؤلؤ عسیر و انهار من نعیق مطهر» (سورة محمد ص) تا کی جان ندهند، تا کی سرتیازند؟ «و مغفرة من ربهم» طرف مقابل دشمن خونخوار، کفار، منافقین، مشرکین «کمن هو خالد

الله فلیس فوقه بر» و باز فرمود «صامن قسرة احب انی الله عزوجل من قسرة دم فی سبیل الله» نکستای را که خواستم عرض کنم جای بسی تأسف است که در استضعاف دولتی که یکی از نعمتهای بزرگ الهی است که نصیب این کشور گردیده بگوئیم. مگر نه این است که این مجلس پرمحتوی و بی نظیر در جهان که مرکب از فقهای عالیقدر و دکتران و مهندسی و گویندگان توانا که منتخبین این ملت انقلابی هستند به این دولت مکتبی انقلابی رای اعتماد داده اند؟ اگر بنا شود این مطلب نادیده گرفته شود پس باید انقلابی و شهیدان و معلولانی از نو بسازیم و دولتی برگزیند چه دور از انصاف است که دولتی که هنوز چندماه از عمرش نگذشته تضعیف کنیم و رای دهندگان این دولت را فراطمی معرفی کنیم و اما درباره ولایت فقیه سخن زیاد گفته شده است امامانند این ولی فقیه که زبان السکن من قاصرات از بیان وصفش نعمتی بزرگ و صراطی مستقیم است که انحراف و لغزش از او موجب خسران حیرانی جبران ناپذیر است. در کجای تاریخ نظیر او دیده شده؟ آن اساتید عالی مقامش حائریها و بزرگان دین و این همفکران گرانقدرش مانند آیات عظام، گلپایگانیها و مرعشیها و نیز شاگردان والا مقامش مانند مطهریها و منتظریها و بهشتیها و اردبیلیها و سایر ستارگان

مستولین سپاه و جهاد از چندین ماه پیش داشتیم به مشکلات تا اندازه توان رسیدگی شده است مخصوصا در هفته پیش که با برادر آقای محلوچی در درود و ازنا با مستولین مشکلات سراسر بخشها را در میان گذاشتند که انشاء الله بتدریج حل خواهند شد و کارهایی که در این چندماه انجام شده چه در شهر و چه در روستا توسط جهاد سازندگی و بخشداری و شهرداری تا اندازه رضایت بخش است. حتی آن استاندار مکتبی مان که راستی مکتبی و فعال است تعهد نمودند که هر اندازه بخشداران نسبت به بخششان و شهرداران نسبت به شهرشان در امور اجرایی کار کنند بودجه در اختیارشان گذاشته شود.



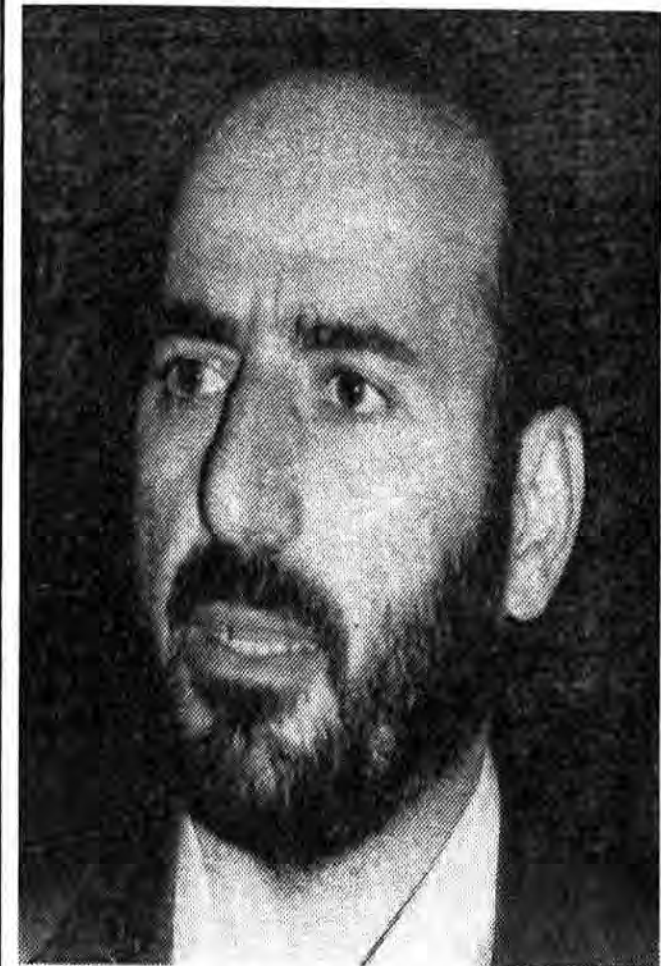
شهید محمد حسین صادقی در محضر حضرت آیتالله العظمی گلپایگانی به همراه آقایان لطفاله صافی و اسماعیل فدائی

حجة الاسلام آقای محمودی امام جمعه (درود) تشریح کرد که حقا به مهمانان عزیز با اهالی محترم درود خدمت میکنند. نکستای را اینجا نوشته بودم در آخر عرضم که آبرامی خواهم. کشوری که با ادعای ابرقدرتیش تازه رئیس جمهورش یک هنرپیشه باشد کشوری که با ادعای ابرقدرتیش، چه ابرقدرتی؟ خدایمیداند ابرضعف هم نیستند، این دو روز، میگذرد و آنها را به جهنم چسباند زبانه میزنند با مملکتی که رهبرش فقیهی صاکن نفس و حافظ دین و مخالف هوی و مطیع امر مولی باشد یسکان است؟ «افمن کان موثنا کمن کان فاسقا ایستون» که با فکر صائبش بنیادهای انقلاب ایجاد کرد. راستی در آن موقع اگر کمیتهها و دادگاههای انقلاب و سپاه پاسدار که اگر نبود کشوری نبود و جهاد سازندگی و کمیتههای امداد و بنیاد شهید و بنیاد مسکن مستضعفان نبود با اینهمه ضد انقلاب دیگر چه بود؟ باز کرده و از حق نگذریم؛ والسلام علیکم و رحمة الله.

درخشان علم قضاوت در سراسر کشور بلکه درود دیگر «خسر من حالقه و عانده و ذلک هو الخسران المبین». و اما حوزه انتخباتیها هم درود و ازنا اولاً از استانم که استان لرستان است قسردانی و تشریح میکنم، از عشایر غیور چه در جبهه و پشت جبهه از کمکهای قابل توجه و ارزندهای که کرده اند و شهیدانی که تقدیم جمهوری اسلامی نموده اند برای اینکه موکلین هم راضی شوند و ثانیاً نیاز مندیهای منطقه آرزوی مهم اهالی محترم این دویخس تبدیل بخش به فرمانداری است که از هر جهت شایستگی موجود است و امیدوارم مستولین امر بذل مهر فرموده به این آرزو جامه عمل ببوشانند و آنچه فعلاً برای شهر درود قابل اهمیت است مساله آب آشامیدنی است که آلوده است در این باره با استاندار محترم گفتگو شده و همچنین درباره سایر نیاز مندیها و نواقص این دو شهر و طی جلسات مکرری که با نمایندگان محترم استان و برادر، استاندار و فرمانداران و بخشداران و

فی النار و سقوا ماء حمیماً فقطع امعاءهم». (آیه ۱۷ سورة محمد ص). حق دارند سربازان جان برکف ما محضر مقدس مرجعشان و ولی فقیهشان عرض کنند دعا کنند شهادت نصیبشان شود و او دعا شاهد پیروزی نصیبشان گردد، مقام والای شهید نه چنان است که فقط خود شهید رستگار شود بلکه مدد کاران و بستگان و بازماندگان او هم سربلند و مفتخرند چنانچه رسول گرامی اسلام (ص) میفرماید «من بلغ رسالة غاز کان کمن اعتق رقیبة و هو شریکة فی ثواب غزوته» هر کس فقط پیام شهید را برساند، پیام شهید را تا چه برسد باینکه برای او پشتیبانی و جانبازی کند مانند همان شهید است در ثواب و اجر و مزد و باز فرمود «اغزوا، اغزوا» توراتیها هم مجدداً بجنگید در راه استقلال و آزادی از اغلال استعمار و ذلت استعمار تا فرزندان شما هم به مجد و عظمت و سربلندی نائل آیند و باز فرمود «فوق کل ذی بر، برحمتی، یقتل فی سبیل الله فاذا قتل فی سبیل

شهید سید نورالله طباطبائی نژاد



شهید سیف‌الله عبدالکریمی

از: محمد تقی رنجبر نماینده صومعه‌سرا

بسم‌الله الرحمن الرحیم
استاد شهید سیف‌الله عبدالکریمی نماینده مردم مبارز و مسلمان سنگرود در مجلس شورای اسلامی یکی از چهره‌های درخشان حزب‌اللهی بین نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران بود که در موضع‌گیری‌هایش بعلت شناخت صحیحی که از اسلام و ولایت فقیه داشت واقع بینانه جانب حق را می‌گرفت و هم‌راه با امام و توده‌های میلیونی حزب‌الله برای تحکیم انقلاب اسلامی خونبار ملت مسلمان ایران حرکت می‌کرد و از همان ابتدا حرکت‌های مسوودبانه بسنی صدر و دارو دسته‌های منافق‌ش را شناخت و در برخورد با مواضع بظاهر اسلامی آنها با اصطلاح مجاهدین خلق (منافقین) و دیگر گروه‌های شبه به آن با منطق و استدلال کوبنده با استفاده از آیات قرآن و احادیث نبوی بحث و خطبای آمریکائی و روسی و چینی را می‌شناساند و علیه‌شان افشاکاری می‌کرد و با شناخت سیاست‌های مزورانه ابرقدرتها علیه انقلاب اسلامی ایران و روحانیت مبارز همیشه در سخنرانی‌هایش مردم مسلمان و ایثارگر ایران را آگاهی می‌داد و از فداکاری مردم حق طلب ایران و شهادت طلبی آنها در برابر گسترش انقلاب اسلامی ایران در دنیا درس می‌گرفت و همیشه از زوی شهادت می‌کرد تا وکیل از موکل شهیدش عقب نماند و در محضر پروردگار متعالش محفوظ و جاوید باشد. شهید عبدالکریمی علاقه وافری به شهید مظلوم بهشتی داشت و حرکت تشکیلاتی اسلامی این روحانی بزرگ را گره‌گشای پیچیدگی‌های بسیار فراوان انقلاب اسلامی ما که ابرقدرتها و گروه‌های وابسته به آنان که در حقیقت مزدوران بی‌جیره و مواجب آنها برای انقلاب اسلامی ما درست کرده بودند می‌دانست. لذا پس از اعلام تاسیس حزب جمهوری اسلامی توسط روحانیونی چون شهید بهشتی- شهید باهنر- حجت‌الاسلام رفسنجانی و آیت‌الله

به قلم حجت‌الاسلام سید عباس طباطبائی نژاد



فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر
برادر شهیدم حجت‌الاسلام حاج سید نورالله طباطبائی نژاد او پنج سال از من کوچکتر بود و موقعی که درس طلبگی را شروع کرد چند سال نزد خود من بود. فلذا به روحیه و صفات ایشان کاملاً مطلعم که به برخی از آنها اشاره میکنم: او چون زیر نظر مرحوم والد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج میرزا علی طباطبائی تربیت میشد در همان دوران صباوت از یک مستانت و ادبی خاصی برخوردار بود و هرگز سخنی زشت و رکیک از او شنیده نمیشد در اول جوانی علاقه شدیدی به تربیت و تقویت جسم و روح هر دو داشت لذا حتی الامکان نه از ورزش غفلت میکرد و نه از نماز شب و دعا و مناجات با خدا. او نه تنها گناه کبیره مرتکب نمیشد بلکه از صغیره هم اجتناب میکرد و حتی یادم نیست خلاف عرفی هم از ایشان دیده باشم. او در ازادده‌هاش مصمم بود و پساس بیخود راه نمیداد و میگفت هر کاری که انسان اراده کند موفق میشود و لفظ «نمیشود» را نباید بکار برد. او به سخنرانی و مقاله نویسی علاقه داشت که آثاری هم از ایشان مانده است که منجمه قسمتی از تفسیر نمونه میباشد. او اگر خلاف شرعی میدید شدیداً غضبانگ می‌شد که آثار غضب در چهره آشکار و صورت قرمز میشد اما در عین حال بر غضب خود مسلط و کظم عیظ میکرد و سخنی خلاف شرع نمیگفت. او مصداق حدیث «المؤمن و قور» بود وقار خاصی

رفتاری است با این وضعی که بوجود آمده نه شاه می‌ماند و نه رژیم شاهنشاهی اما دوتفر را آمریکا ساخته یکی بنام بنی صدر و دیگری قطب‌زاده که با آقای خمینی می‌آیند، ولی خمینی هم شما آخوندها را کنار می‌زنند و یک جمهوری مدرن آمریکائی پیاده خواهند کرد بعد برادرم اضافه کرد گرچه میدانستم بنی صدر به درد نمی‌خورد و در اردستان اعلامیه دادم به پیروی جامعه مدرسین قم. اما اینکه مهره آمریکا باشد، خیلی خطرناک است. شهید سید نورالله طباطبائی نژاد شدیداً پایبند نظم و تشکل صحیح بود و به حزب جمهوری اسلامی خیلی

علاقه داشت که در زمان کاندیدا توری ایشان در اثر جو مسمومی که بنی صدر علیه حزب جمهوری اسلامی بوجود آورده بود عده زیادی به ایشان گفتند شما تائیدیه حزب را رد کن و بطور منفرد باش که اگر تائید حزب باشد، رای نمی‌آوری ایشان گفت من حاضرم خودم شکست بخورم ولی حزب شکست نخورد در هر صورت عاش سعیداً و مات سعیداً. امید است بتوانم راه او را ادامه دهم تا سرحد شهادت. فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلو تبدیلا سید عباس طباطبائی نژاد نماینده اردستان



شهید سید نورالله طباطبائی نژاد به همراه یاران شهیدش دکتر شمس‌الدین حسینی نائینی و محمد تقی بشارت.

تکلیف جامعه فکری و فقهی شیعیان



شهید عباس حیدری نماینده مردم بوشهر در مجلس شورای اسلامی

شهید حیدری در سال ۱۳۲۳ در یکی از روستاهای شیراز در میان محرومیتها چشم به دنیا گشود و در کنار محرومیتها بزرگ شد. تحصیلات ابتدایی را در همان روستا طی کرد و دبیر خود را در سال ۱۳۴۲ در شیراز اخذ نمود و از سال ۴۶ به عنوان تکنیسین مخابرات در وزارت پست و تلگراف شروع به کار نمود. شهید حیدری پس از شروع نهضت اسلامی در سال ۴۳، مدتی به تحقیق در زمینه‌های ایدئولوژیکی



شهید حجت الاسلام عمادالدین کریمی

نماینده مردم نوشهر در مجلس شورای اسلامی شهید کریمی در سال ۱۳۱۱ در قریه «کشک» بوشهر در یک خانواده روحانی دنیا آمد. کودکی و نوجوانی را در قریه گذراند. او آموزش‌های اولیه دینی را نزد ارباب آموخت و برای ادامه تحصیل به بوشهر و تهران و پس از اخذ دیپلم به مشهد رهسپار گشت و در مدت ۵ سال که در مشهد اقامت داشت با نهایت تنگدستی روزگار گذراند



شهید دکتر سید رضی پاک نژاد

نماینده مردم یزد در مجلس شورای اسلامی شهید دکتر سید رضی پاک نژاد در سال ۱۳۰۳ در یزد متولد شد. تحصیلات متوسطه خود را در یزد، به پایان رسانید در عین حال از تحصیل علوم دینی غافل نماند در سال ۱۳۳۱ به دانشکده پزشکی دانشگاه تهران راه یافت و در سال ۱۳۳۶ از این دانشکده فارغ التحصیل شد و تز دکترای خود را در باره پزشکی و



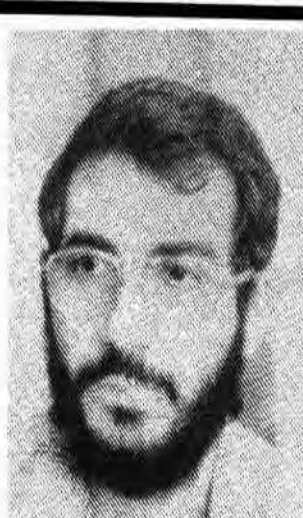
شهید حجت الاسلام سید محمد تقی حسینی طباطبائی

نماینده مردم زابل در مجلس شورای اسلامی شهید طباطبائی در سال ۱۳۰۷ در یک خانواده کشاورز محروم زابلی در میان محرومیتها دنیا آمد. تحصیلات دینی را از شهر خود آغاز نمود و پس از گذراندن دوره مقدماتی تحصیلات خود را در قم و سپس نجف ادامه داد و از محضر علمای بزرگ هردو حوزه بهره گرفت



شهید دکتر غلامرضا دانش نماینده مردم تفرش و آشتیان در مجلس شورای اسلامی

شهید آشتیانی در سال ۱۳۰۹ در آشتیان در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. در ۱۱ سالگی پدرش را از دست داد پس از پایان سال دوم متوسطه جهت کسب معارف اسلامی به حوزه علمیه قم رفت و در محضر مراجعی چون مرحوم آیات الله محقق داماد، آیات الله گلپایگانی، و امام خمینی کسب فیض نمود او در این دوران در نهایت محرومیت قرار داشت و با



شهید علیرضا چراغزاده دزفولی

نماینده مردم رامهرمز در مجلس شورای اسلامی شهید دزفولی در سال ۱۳۲۲ در اهواز در خانواده یک دروگر در میان محرومیتها چشم به جهان گشود. هنوز ۵ ساله نشده بود که پدرش را از دست داد و در بدو یتیمی بر محرومیت‌های او افزود و برای گذران زندگی از کودکی مجبور به کار شد، اما از تحصیل غافل نماند و تحصیلات متوسطه را بدین شکل به پایان رسانید و علاوه بر این او با درک و اخذ

پرداخت و با آثار شهید شریعتی آشنا شد. او مبارزاتش را از همان روستائی که در آن متولد شده بود آغاز نمود و معتقد بود که چون جوانان روستائی از صداقت خاصی برخوردارند لذا زمینه پذیرش اصول مکتب و مبارزه را بیشتر دارند. پس از مدتی ساواک از فعالیت او آگاه شد و او تحت تعقیب مزدوران ساواک به ناچار فعالیت‌هایش شکل مخفی تری به خود گرفت. در سال ۵۶ به جهت جلوگیری از فعالیت‌هایش او را به بوشهر منتقل نمودند و در آنجا نیز وی دست از تلاش نکشید و با تشکیل هسته‌های مقاومت و مطالعانی، در پیشبرد انقلاب اسلامی فعالانه

سیس تحصیلات دینی را در قم ادامه داد و از محضر درس اساتید و علمای حوزه علمیه قم بهره‌های فراوان گرفت شهید کریمی در سخنرانی‌های خود از یک سو به ارزش مردم و آشکار کردن آنان به معنای اسلام می‌پرداخت و از سوی دیگر ساقطی مظلوم رژیم، مردم را بر علیه حکومت طاغوت می‌شوراند و به همین جهت سازها به ساواک احضار شد و او را خواستند که تعهد بدهد که بر علیه حکومت حرکتی نداشته باشد اما او بی‌اعتنا راه الله را می‌پیمود و فعالیت‌هایش هر روز دامنه بیشتری می‌یافت.

اسلام تحت عنوان «تمام بر نامه‌های پزشکی در اسلام» نگاشت. شهید پاک نژاد به زبان عربی و فرانسه تا حدودی تسلط داشت و در پزشکی و معارف اسلامی حدود صدوده جلد کتاب و حروف نصاب کرده است که از بهترین آثار او کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» میباشد که تا کنون ۴۰ جلد آن به چاپ رسیده است. او در رژیم شاه از یک سو بسا سخنرانی‌های ارشادیه نسل جوانان را با مبانی اسلام آشنا میکرد و از سوی

و به مرحله اجتهاد رسید. شهید طباطبائی در دوران رژیم وابسته طاغوت در تبلیغ مبانی اسلام و ارزش‌های عالی دینی سعی وافر داشت و مدرسه علمیه زابل را نیز اداره می‌نمود. وی بنا بر چه موقعیت مرزی زابل، در فرار مجاهدان و انقلابیون مسلمان که برای انجام وظایف مبارزاتی مجبور به خروج از کشور بودند، نقش بزرگی داشت. از جمله عامل موثری در فرار شهید اندرزگو بود. بسیاری از علما و روحانیون متعهد که به زابل تبعید می‌شدند، از جانب او به گرمی استقبال می‌شدند و خانه‌اش پناهگاه

قناعت توأم با خودسازی و تقوی ایندوران را پشت سر گذاشت. سپس شهید دانش به تهران آمد و تحصیلات دینی و جدید را توأم ادامه داد و در ضمن برای گذراندن زندگی به معلمی مشغول شد و تحصیلات خود را در دانشکده الهیات تا اخذ درجه دکترا در این رشته ادامه داد. شهید آشتیانی در تمام دوران زندگی هیچگاه از مبارزه بر علیه رژیم وابسته به طاغوت غافل نماند و در سالهای ۳۲-۳۰ که مبارزات مردم بر علیه استعمار انگلیس اوج گرفته بود، با تشکیل گروه شیعیان همراه با

مفاهیم مذهبی یکی از چهره‌های فعال در آموزش مسائل مذهبی به نوجوانان بود شهید دزفولی تحصیلات خود را در رشته حسابداری ادامه داد و سپس از اخذ لیسانس در شرکت نفت مشغول به کار شد اما پس از یکسال از شرکت نفت استعفا داد و به کار تولیدی روی آورد که به علت کمبود امکانات در آن چندان موفق نگردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی مخلصانه و با اشتیاق به خدمت در راه انقلاب ادامه داد و در اوایل سال ۵۸ سرپرستی بخش‌های هفتکل را به عهده گرفت، زندگی محقرانه او

شرکت داشت و در تظاهرات مردم بوشهر و در سیخ و سازماندهی مبارزات مردم تلاش گسترده‌ای نمود و در دوران اوج انقلاب اسلامی نقش ارزنده‌ای در مخاربه پیام‌های امام به شهرهای ایران و بخصوص قم ایفا کرد. شهید حیدری در جریان انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی توسط مردم بوشهر به نمایندگی انتخاب شد و در مجلس فعالیت خویش را ادامه داد. وی که در یک خانواده روستائی و محروم بزرگ شده بود، در دورخ محرومان را با تمامی وجودش لمس می‌نمود و معتقد بود که فقط

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سازندگی در جهت انقلاب پرداخت و در جریان انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی، به نمایندگی مردم نوشهر انتخاب گردید و در سنگر مقدس مجلس فعالیت خود را ادامه داد و خدمات ارزنده‌ای تقدیم مردم محروم منطقه نمود و در عین حال از فعالیت‌های سیاسی نیز دور نماند. او نیز در کربلای حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ماه ۱۳۶۰ در شهادت جماعت عاشقان الله، شربت شهادت نوشید و در کنار رحمت حق است.

دیگر با افشای رژیم ماهیت وابسته و پلید آن را رسوا مینمود و به همین جهت دائما از سوی ساواک مورد تهدید قرار داشت و بیکار نیز به ساواک اصفهان فرستاده شد و به دنبال ادامه مبارزات افکارگرا خود بعد از آزادی از جنگ ساواک بارها تهدید به مرگ شد، اما مصمم و پرتوان به راه خود ادامه داد او قبل از انقلاب در پستهای آموزگاری، حسابداری، طبابت و مدیریت بیمارستان خدمات بسیاری به مردم محروم یزد تقدیم کرد و بعد از

انقلابیون و تبعیدیان بود و به همین جهت بارها مورد آزار و هتک و شتم ساواک قرار گرفت و بیکار او را به تهران منتقل نمودند و بعدها در زندان بود. شهید طباطبائی نقش موثری در رسیدن موج انقلاب به سیستان داشت و هم چنین با دعوت مبلغین به مناطق مختلف استان سطح فکری اسلامی و انقلابی مردم منطقه را بالا می‌برد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در تثبیت انقلاب اسلامی در منطقه و سروسامان دادن به نهادهای انقلابی نقش ارزنده‌ای، ایفاء نمود. و در اولین دوره انتخابات مجلس شورا، به

شهید صادق امانی (که در رابطه با ترور حسنعلی منصور به شهادت رسید) و شهید صادق اسلامی به مبارزات خویش همراه با فدائیان اسلام ادامه داد او مرتباً توسط رژیم فاسد پهلوی تحت تعقیب بود و بیکار به زندان افتاد و در سال ۵۶ به علت عدم اجرای برنامه‌های منقطع رژیم در دبیرستان، او را باز نشسته کردند و از ادامه کارش جلوگیری نمودند. او در آستانه پیروزی مبارزات مردم مسلمان ایران، صمیمانه تلاش میکرد و در کمیته استقبال امام خمینی شانه‌روز فعالیت داشت. چنانچه پیروزی انقلاب در سازماندهی و طرح برنامه‌های آموزش و پرورش

در دوران بخش‌داری، خدمات چشمگیر وی رایش به اهالی منطقه و در اختیار قرار دادن خود برای محرومین، موجب می‌گردید تا در میان مردم حشمت‌ورز تجدیده محبوبیت روزافزون کسب نماید و مردم محروم منطقه شاهد بودند با وجودی که سیل اطراف خانه بخشدار را احاطه کرده، او با تمامی امکانات و توان خود به کمک دیگران شتافته است، وی در کنار فعالیت‌های خدماتی در فعالیت‌های فرهنگی نیز کوشا بود و با تشکیل کلاس‌های مختلف در مساجد به روشنگری جوانان می‌پرداخت و مسقالات

پیروزی و رشد انقلاب اسلامی با تکیه بر محرومان و رهبری امام خمینی امکان پذیر خواهد بود. تقوا و پایبندی به اصول مکتب تاجرتی‌ترین دستورات اسلام، بسیارترین ویژگی‌های شهید حیدری بود. او نیز در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، در جمع انصار..... شربت شهادت نوشید و به بارگاه نور شتافت.



پیروزی انقلاب مدتی استاد دانشرای عالی یزد بود، و همچنین در پست‌های ریاست بیمارستان، سازمان بیمه‌های اجتماعی هیئت مدیره سازمان خیریه حضرت رضا (ع)، شورای صنایع در خدمت به انقلاب اهتمام ورزید و در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم یزد انتخاب شد و در مجلس در کمیسیون برنامه و بودجه به خدمات تازه ترو ارزنده‌تری پرداخت. شهید پاک نژاد از سجایای اخلاقی برجسته‌ای برخوردار بود،

نماینده‌ی محرومان زابل، انتخاب گردید و خدمات خویش را از این سنگر ادامه داد. شهید طباطبائی ذوقی سرشار و قلمی توانا و تقوایی عارفانه داشت. منطق منظوم منتهی المیزان، از اهم آثار اوست، ایستادگی، تواضع، قاطعیت، امانت، زندگی ساده از بارزترین ویژگی‌ها در شخصیت او بود. او یکی دیگر از شهدای فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی است که با ۷۲ تن از انصار در رفیع شهادت رسید و در جوار رحمت حق، آسوده گشت. یادش گرامی، روانش شاد

فعالیت زیادی نمود و همچنین فعالیت‌های جهاد سازندگی را در آشتیان شکل داد و صمیمانه با جوانان مسلمان همکاری میکرد، و در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی از سوی مردم تفرش و آشتیان و خلیجان به نمایندگی انتخاب شد و در مدت یکسال نمایندگی خود خدمات بارزینی به حوزه انتخابیه خود تقدیم کرد. شهید دانش به مستضعفان شدیداً عشق مسوزید و دردها و محرومیت‌های آنان را چشیده بود و دانش آموزان محروم و یتیم را اداره و برای آنها جاویدگان و هزین

متعددی در زمینه‌های روش مطالعه و برداشت و روش‌های سخنرانی و بحث تالیف نمود. خدمات صادقانه او به محرومین منطقه باعث شد که اهالی هفتکل و رامهرمز او را به نمایندگی خود در مجلس شورای اسلامی برگزینند و در ایفای تعهدات خود در سمت نمایندگی خدمات زیادی انجام داد، او عضو کمیسیون اقتصاد و دارائی و پست و تلگراف مجلس شورای اسلامی بود. شهید دزفولی در هر حال سعی داشت که هیچکس جز الله از خدمات و زحماتش آگاه نشود و شیفتگی و ایمان خاصی به

یادش گرامی باد.



شهید دکتر سید عبدالحمید دیالمه نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی

شهید دیالمه در سال ۱۳۳۲ در تهران تولد یافت، در کنار تحصیلات متوسطه به تحصیل علوم دینی نیز پرداخت و سپس ۳ سال به تحصیل فلسفه، منطق و عرفان نزد استاد شهید مطهری همت گماشت، و علوم جدید را در رشته پزشکی در دانشگاه مشهد ادامه داد، وی در زمینه هنری و ادبی نیز ابتکارات تازه‌ای داشت و نمایشنامه و فیلم‌های پربراری در زمان

رژیم وابسته طاغوت تهیه و اجرا نمود. در سال اول تحصیلی در خوابگاه دانشگاه مشهد اقدام به تأسیس کتابخانه اسلامی کرد و از این طریق با نیروهای مسلمان ارتباط نزدیکی برقرار نمود و او هم چنین در دانشگاه مشهد سعی در احیای تفکرات شیعی نمود و معتقد بود که مبارزه در کنار دعای کمال تحقق پذیر است و در طول دوران دانشجویی سخنرانی‌های زیادی در سطح دانشجویی و در سطح شهر داشت و طالبان زیادی را به خود جذب نمود.

شهید دیالمه در کنار حرکت اعتقادی به مبارزه مستقیم با رژیم نیز پرداخت و به این سبب بارها مورد هجوم مزدوران ساواک قرار گرفت و به زندان انتقال یافت. او پس از اخذ دکترا و فارغ التحصیل شدن «مجمع‌احیاء تفکرات شیعی» را تأسیس کرد. شهید دیالمه در اولین دوره مجلس شورای اسلامی از طرف مردم مشهد به نمایندگی انتخاب شد و در مجلس تلاش خود را دنبال کرد و او در زمرة اولین کسانی بود که انحراف از خط اسلام را در بنی‌صدر و روزنامه‌اش مشاهده کرد و به قصد افشگری به همراه

جمعی از دوستان جمع از مشهد به تهران آمد و در روزنامه به اصطلاح «انقلاب اسلامی» تصحیح اختیار کرد و در طول دوره نمایندگی خود در مجلس همیشه سعی در افشای حرکات‌های لیبرالیستی و منافقانه داشت. شهید دیالمه آشنائی کامل به زبانهای عربی، انگلیسی و فرانسه داشت و در کمیسیون امور شوراهای مجلس فعالیت می‌نمود. او در دوران نمایندگی خود حاضر به پذیرفتن محافظ نشد. هدف او اسلام بود و در این راه هرگز حاضر به مصالحه با جبهه نفاق و کفر نگردید.

از شهید دیالمه آثار و جزوات و نوارهای بسیاری به جای مانده است که برخی منتشر شده ولی عموماً آماده چاپ نشده‌اند. او نیز در ۷ تیر ۱۳۶۰ در کنار جمعی از عاشقان... به شهادت رسید و به سوی نور شافت. یادش گرامی باد

شهید سیف‌الله عبدالکریمی

نماینده مردم لنگرود در مجلس شورای اسلامی «بنده به این قصد عهده‌دار مسئولیت نمایندگی شده‌ام که پس از پایان ساموریت زنده به آغوش خانواده‌ام برنگردم». شهید عبدالکریمی در سال ۱۳۱۲ در یک خانواده کشاورزی بدینا آمد و تحصیلات ابتدائی را در زادگاهش در کنار کار کشاورزی به پایان

رسانید و سپس برای کسب معارف اسلامی راهی قم شد و سپس از گذراندن دوره مقدمات و ادبیات عرب به تحصیل اصول فقه و فقه و فلسفه در محضر اساتیدی چون آیت‌الله... محمدرضا گلپایگانی، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله... انصاری شیرازی پرداخت و در ضمن، تحصیلات متوسطه را نیز گذراند. سپس در دانشکده الهیات دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و در ضمن تحصیل از محضر اساتید شهید مطهری و مفتاح بهره‌ها گرفت. وی تحصیلات دانشگاهی را باسارتبه

ممتازی به پایان رسانید و استحقاق استفاده از بورس تحصیلی را یافت، اما رژیم نه تنها او را از گرفتن بورس محروم کرد بلکه به عنوان سربازی به منطقه نوسود تبعیدش نمود. پس از پایان دوره سربازی شهید عبدالکریمی در رشته فلسفه دانشکده الهیات تحصیلات خود را ادامه داد و فوق لیسانس فلسفه و حکمت اسلامی را اخذ نمود و در سال ۱۳۵۰ به استخدام آموزش و پرورش درآمد. شهید عبدالکریمی در تمام مدت مذکور در فعالیتهای سیاسی-مذهبی شرکت فعال داشت و در

لاهیجان و لنگرود و سایر شهرهای مازندران تشکیل انجمنها و جلسات مخفی و نیمه مخفی داده بود. با این که او در این سالها هوشیارانه فعالیت می‌کرد اما ساواک نسبتاً به فعالیت‌هایش بی‌پوش بود و به همین جهت بارها به ساواک احضار می‌شد و ضمن تهدید و تاسزاسگویی از فعالیت‌هایش مانع می‌شدند. در سال ۵۴ به دانشگاه مشهد انتقال یافت و پس از یکسال او را از دانشکده اخراج کردند و وی در طول این مدت کوتاه با بسیاری از جلسات و انجمن‌های اسلامی ارتباط برقرار

کرده بود. شهید عبدالکریمی در راهبیمانیها و اعتصابات مردم لنگرود در دوران انقلاب تقریباً نقش رهبری کننده داشت و سپس از پیروزی انقلاب در حفظ تجهیزات مراکز نظامی نقش ارزنده‌ای ایفا نمود. وی پس از پیروزی مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی لنگرود را برعهده گرفت و بعد از چندی از سوی دانشگاه مشهد جهت تدریس دعوت شد و از آنجائیکه شیفته تعلیم و تعلم بوده به مشهد رفت و به تدریس پرداخت. در جریان انتخابات اولین دوره مجلس شورای

اسلامی بااصرار مردم لنگرود کاندیدا شد و از سوی آنان انتخاب گردید. شهید عبدالکریمی در دوران انتخابات به تبلیغات نبرد پرداخت و می‌گفت «نه پول و نه سرمایه تبلیغات را دارم و نه اینکه می‌خواهم این کار صورت بگیرد. در دوران و کاندید شدن من مستقیماً با مشکلات مردم برخورد داشته باشم و بارها از اتفاق می‌افتاد که حتی شبها به روستاهای منطقه می‌رفتم و در رفع مشکلات آنان اقدام می‌نمودم

انسانی بی‌آلایش بود و کم سخن میگفت و آنگاه که لب به سخن می‌گشود مهر و سوزی خاص در کلام داشت، کم می‌خواست و بسیار مطالعه میکرد و در سفره به یک نوع غذا بسنده میکرد عبادت خدا و خدمت به مردم بیشتر وقت او را به خود اختصاص داده بود خدمات پدیرانه او به ایام بزرگ هرگز از خاطرهای رنگ نخواهد باخت و بالاخره در فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در مصاحبت ۷۲ شهید شاهد به بارگاه الهی شافت. روانش شاد.



حجت‌الاسلام شهید سید فخرالدین رحیمی نماینده مردم ملاوی لرستان در مجلس شورای اسلامی

شهید رحیمی در سال ۱۳۲۳ در یک خانواده مذهبی در خرم‌آباد متولد شد، پس از طی تحصیلات اولیه در سال ۱۳۴۰ راهی حوزه علمیه قم گردید پس از طی دروس سطح در خرم‌آباد تحصیلات خود را ادامه داد. با شروع نهضت اسلامی در سال

۴۱-۴۲ به صف مبارزین پیوست و در سال ۴۱ در حین جسداندن اعلامیه امام دستگیر شد و به ۶ ماه زندان محکوم گردید. پس از آزادی از زندان به خرم‌آباد بازگشت و در مسجد علوی مبارزات خویش را بر علیه رژیم وابسته طاغوت گسترش داد و پس از تبعید امام به جرم کندن تابلوهای خیابان ۶ بهمن و نصب تابلوی خیابان علوی، ۶ ماه دیگر به زندان افتاد و بار دیگر پس از آزادی مبارزه را رها نکرد و در سنگر مسجد به ارشاد جوانان و افشای رژیم ادامه

داد که برای سومین بار به زندان افتاد و ۴ ماه در زندان کمیته جلاخان رژیم تحت شکنجه قرار گرفت و پس از ۶ ماه آزاد شد اما ممنوع‌الخبر گردید و او از هرگونه امکانی برای تبلیغ استفاده کرد و مدت‌ها دردهات اطراف خرم‌آباد دور از چشم مأمورین شاه، عشاير منطقه را ارشاد می‌کرد که با آگاهی ساواک از مسئله بار دیگر بازداشت شد و پس از مدتی از زندان به ایران شهر تبعید می‌شود و با حجت‌الاسلام خامنه‌ای که نیز در آن شهر تبعید بودند، فعالیتهای

مؤثری را دنبال کردند، ساواک دریافت که وجود این دوروحانی باعث آشوب در ایران شهر خواهد گردید هر یک را به شهری دیگر تبعید نمود و شهید رحیمی به اقلید فارس تبعید شد. بعد از شتابگیر شدن نهضت اسلامی بدون اعتنا به تبعید به خرم‌آباد آمد و در هدایت حرکت مردم مسلمان نقش مؤثری ایفا نمود. شهید رحیمی در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم ملاوی انتخاب شد



شهید دکتر سید شمس‌الدین حسینی نائینی نماینده مردم نائین در مجلس شورای اسلامی

شهید حسینی در سال ۱۳۱۲ در «سلطان نصیر» نائین در یک خانواده مذهبی بدینا آمد، ۴ ساله بود که پدرش را از دست داد و از کودکی طعم ریج را به جان چسبید و در میان مجروحان و محرومیت‌ها زیست. پس از طی دوران متوسطه در مدرسه صدر به کسب معارف اسلامی

پرداخت و پس از طی دوره مقدمات و سطوح ابتدا به قم و سپس به تهران آمد و در مدرسه عالی شهید مطهری، تفسیر قرآن و اصول عقاید و فلسفه را در محضر اساتیدی چون مرحوم آیت‌الله... طالقانی و آیت‌الله... حائری و استاد شهید مطهری آموخت و همچنین موفق به اخذ درجه لیسانس از دانشکده الهیات و معارف اسلامی گردید و سپس در همان دانشکده به کسب فوق لیسانس نائل آمد و رساله تحصیلی خود را تحت عنوان «جهاد در اسلام» نگاشت و سپس مدتی در دانشگاه بزرگ اسلامی جهان

«علیگندهستان» به تحصیل پرداخت و تز دکترای خود را تحت عنوان «فلسفه نبی‌شناسی و مقایسه نبی‌شناسی اسلام با سایر ادیان» به اتمام رسانید. وی در دوران تحصیل و تحقیق خود به تدریس نیز اشتغال داشت و در دبیرستان قدس و میرداماد همکار شهید رجائی بود. شهید حسینی در مؤسسه فرهنگی رفاه با شهید مظلوم دکتر بهشتی و شهید دکتر باهر همکاری داشت و به علت فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی خود، چندبار توسط ساواک دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت.

بعد از انقلاب شهید شمس‌الدین حسینی به همکاری با اداره کل امور تربیتی وزارت آموزش و پرورش پرداخت و در اولین دوره مجلس شورای اسلامی کاندیدای حزب جمهوری اسلامی در نائین گشت و توسط مردم نائین به نمایندگی برگزیده شد. پارسانی و بی‌اعتنائی او به ظواهر مادی و زندگی ساده و ستیز با مظاهر فرهنگ غرب از خصوصیات بارز او بود، وی شهادت را گرانبهاترین پشتوانه انقلاب اسلامی می‌دانست و از صمیم قلب آرزوی

شهادت داشت و از دوستان خود می‌خواست که به عنوان دغا برایش آرزوی شهادت کنند و به مصداق آیه شریفه ادعونی استجب لکم دعایش با نیکی و زیبائی تمام استجابت گردید و در کنار ۷۲ تن از انصار دین خدا به ملاقات خدا شافت. از ایشان ۳ فرزند به یادگار مانده است که بزرگترین فرزند او ۱۶ ساله رحمت خدا بر او باد.

زندگی و تحصیل فراهم میکرد. از ویژگیهای برجسته او مقاومت در برابر مصائب، رازداری تبعید در راه الله و صداقت در همه زمینها بود و به نیایش در برابر خداوند، سخت عشق میورزید و شهباز رازنویزی عاشقانه با خدا داشت. او سرانجام با کوله بار سالها تلاش و تبعید و خدمت و معرفت در جمع عاشقان و سالکان راه الله، به لقاء... شتافت نمره ازدواج او ۴ دختر و ۲ پسر بود که یکی از دخترانش بنام محبوبه دانش در کنار دستجمعی ۱۷ شهیر به شهادت رسید و اینک از ایشان ۵ فرزند یادگار مانده است.



شهید میرزه‌زاد شهریاری نماینده مردم رودباران در مجلس شورای اسلامی

شهید شهریاری در سال ۱۳۳۳ در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد. در ۶ سالگی قرآن را نزد پدر آموخت و تحصیلات ابتدائی را در رودباران آغاز کرد و تحصیلات متوسطه را در بوشهر به پایان رسانید و تحصیلات خود را در رشته الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد ادامه داد. او در طی این دوران از کسب معارف اسلامی غافل نبود و در مشهد نیز از

محضر اساتید حوزه از جمله حجت‌الاسلام خامنه‌ای بهره‌ها گرفت. در سال ۵۵ از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و به سربازی رفت اما در آنجا نیز از افشگری بر علیه رژیم و ارشاد دست برنداشت، و در زمان آوج‌گیری نهضت اسلامی، عامل مؤثری در توزیع پیام‌های امام در پادگانها بود و پس از فرمان امام مبنی بر فراز پادگانها به قم رفت و از آنجا به زادگاهش عزیمت نمود و مبارزات خود را گسترش داد و اولین راهبیمانی با شکوه را در آن شهر سامان داد و در طول نهضت مردم مسلمان نقش ارزنده‌ای در گسترش

آن برعهده داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در آنجا در مقابل خطوط منحرف و غیراسلامی با قاطعیت ایستاد و در هرچه بارورتر شدن نظام آموزشی کوشید. با مطرح شدن انتخابات مجلس شورای اسلامی در ۳۶ سالگی از سوی مردم رودباران به نمایندگی انتخاب شد، در سنگرمجلس به ایفای نهضت پرداخت، او عضو کمیسیون کشاورزی و عمران روستائی مجلس بود. شهید شهریاری خود را خدمتگزار مردم می‌دانست

بود. شهید شهریاری برای فرایض شرعی و دینی اهمیت زیادی قائل می‌شد و حتی به کسب چکترین وزیرترین آنها عمل میکرد. او نیز در ۷ تیر ۱۳۶۰ در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به خیل عظیم شهدای اسلام پیوست و در جوار رحمت حق، آسوده گشت. از شهید شهریاری دو فرزند ۶/۵ ساله و ۵ ساله به یادگار مانده است که بیاری خدا دو پرچمدار کاروان عاشقان الله گشته و راه خونین پدر را ادامه خواهند داد.

رهبری انقلاب واصل ولایت فقیه داشت، اخلاص و تقوی دو ویژگی بارز او بود. او نیز با شهادت پرشکوه خود در ۷ تیر سال ۱۳۶۰ در جمع یاوران امام و انصار دین خدا به جرگه شاهدان بیدار پیوست. زهر او مریم دوپادگار شهید چراغزاده ذوقولی هستند، امید که زینب وار راه پدر را تا ابد بخشد. یادش گرامی، روانش شاد



شهید حجت‌الاسلام دکتر قاسم صادقی نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی

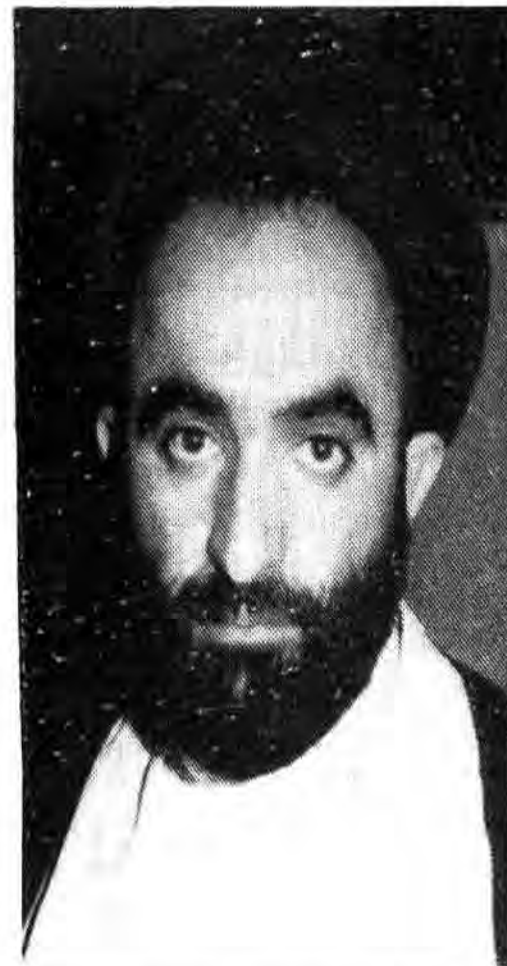
شهید قاسم صادقی در سال ۱۳۱۵ در یکی از روستاهای بخنود بنام «گرمه» به دنیا آمد و هفت ساله بود که مادرش را از دست داد. از ۱۲ سالگی تحصیل علوم دینی را در مشهد آغاز کرد. پس از تحصیلات مقدماتی در مدرسه نواب دروس سطح و خارج را محضر آیت‌الله قزوینی و آیت‌الله میلانی فرا گرفت. سپس تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز نمود و پس از اخذ لیسانس به

تدریس پرداخت و در کنار آن تحصیلات خود را از ادامه داد و به اخذ دکترا در رشته فقه و حقوق اسلامی نائل آمد و پس از چندی به تدریس در دانشگاه پرداخت. شهید صادقی با توجه به مطالعاتی که در زمینه جهان بینی اسلامی داشت، جلسات درس و بحث او کوبنده مخالفین قرآن و گفتار شت محکمی بر دهان متکبران الله بود و به این روش سالها در سنگر توحید با کفر و شرک مبارزه کرد. از او دو کتاب درباره مبداء و معاد و تعداد زیادی مقالات به جای مانده است.

در اولین دوره مجلس شورای اسلامی، شهید صادقی از طرف مردم مشهد به نمایندگی انتخاب شد و در مجلس به عضویت کمیسیون «آموزش و پرورش، فرهنگ و تحقیقات» درآمد. او از هنگامی که بصورت یک طلبه ساده در حجره مسجد نواب می‌زیست، تا زمانی که در سطح دانشگاه به استادی و یا در سنگر مجلس به نمایندگی پرداخت، مسلمانان متواضع و بی‌پیرایه بود که در سنگر دفاع از اسلام تلاش می‌نمود. اخلاص و پاکی بصورت

باشکوهی در کارهایش می‌درخشید و برای اجرائی احکام الهی دلش می‌طپید. عاشق الله بود و سوز و گدازش انسان را بیاد عارفان پاکباخته می‌انداخت. شهید صادقی نیز در ۷ تیر ۱۳۶۰ در کربلای سرچشمه در میان جمع عاشقان به دیدار مشوق شافت و به زمره شهیدان شاهد پیوست. از او ۳ فرزند به یادگار مانده است که بیاری خدا راه پدر را تا ابد خواهند بخشید. یادش گرامی باد

شهید فخرالدین رحیمی از زبان برادرش حجة الاسلام رحیمی



حجة الاسلام سید نورالدین رحیمی:

شهید فخرالدین رحیمی زندگی پر شور و کارهای سیاسی-اجتماعی و مبارزاتی خود را در سن ۱۷-۱۸ سالگی در شهر مقدس قیام، قبل از واقعه تاریخی و انقلاب آفرین ۱۵ خرداد شروع کرد.

● شهید رحیمی در یکی از مساجد خرم آباد از جنایات خاندان ننگین پهلوی سخن بمیان آورد بوار کردن مواد مخدر بوسیله اشرف ننگین باصراحت نام برد و باز تحت تعقیب قرار گرفت و به چند ماه زندان در خرم آباد و در کمیته باصطلاح ضد خرابکاری با شکنجه های زیاد محکوم شد و بعد از رهائی از زندان بوظایف دینی و مبارزاتی خود ادامه داد.

● شهید رحیمی از همان اوائل بیتوجهی خود را نسبت به بنی صدر خائن فراری ابراز میدارد و حتی خطرات آینده و انحرافات او را گوشزد میکند.

● شهید فخرالدین رحیمی با تمام وجود به امام و انقلاب و یاران با وفای امام عشق میورزید.

● برادر شهیدم از فیضیه شروع نمود و در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به پایان رساند و به آرزوی خود نائل شد.

زیاد محکوم میشود و بعد از رهائی از زندان بخرم آباد میاید و بوظایف دینی و مبارزاتی خود ادامه میدهد.

تا بالاخره او را بایرانشهر تبعید میکنند از حسن اتفاق قیلا برادر بزرگوار حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای خامنه ای ریاست محترم جمهوری به آنجا تبعید شده مدتی از محضر ایشان بهره مند میشود و از آنجا به اقلید فارس تبعید میشود و بسا بخرم آباد آمده و تا پیروزی انقلاب اسلامی در رابطه با عشایر غیور و سلحشور جوانان مبارز و پرشور خرم آباد بفعالیت و مبارزات خود ادامه میدهد، و خطوط انحرافی و سازشکارانه راحتی در بین بعضی از روحانیون میگوید و افشا میکند و بعد از پیروزی انقلاب مسجد علوی محل برقراری یکی

از کمیته های مهم و قوی قرار گرفته و در آنجا با هماهنگی با سایر کمیته ها شکل دادن اقدامات و فداکاریهای مردم مسلمان و مبارز و کمک رسانی بخوزستان و مناطق سیل زده و زلزله زده بمقدار زیادی کنار میکند. در بهار ۵۸ عده زیادی از عشایر محترم و غیور لرستان را با لباس محلی در وضعی جالب بحضور امام بزرگوار مدرسه فیضیه میبرد و در آن محضر مقدس سخنانی پر شور ایراد

میکند که بعداً بصورت جزوه ای منتشر میشود و در انتخاب اولین رئیس جمهور بنا بوظیفه اطاعت از جامعه مدرسین و علمای بزرگ در خط امام برای آقایان حبیبی و فارسی اقدام شدید می نماید و در

همان اوائل بی توجهی خود را نسبت به بنی صدر خائن فراری ابراز میدارد حتی خطرات آینده و انحرافات او را گوشزد میکند اگر چه عده ای باور نمیکند ولی با بیش مخصوص بخود خطوط فکری او را فهمید بود همانطوریکه دوران نمایندگی در مجلس شورای اسلامی با آن جو

مبلغان و گویندگانی پر حرارت و مبارز و بمناسباتی در آنجا بسخرانی میبرد از شدت تنفر و انزجار نسبت به رژیم استمشاری حتی نام خیابان ششم بهمین را بخیبان علوی

بر میگردد و در این زمینه تا بلو نصب میکند و بعد از آن تحت تعقیب عوامل خود فروخته و ساواک دزخیم قرار گرفته و بزندان میافتد بعد از چند ماهی با محدودیت کامل بیرون آمده تا

فرستی پیش می آید و بمناسبتی به منبر برود و در یکی از مساجد خرم آباد از جنایات خاندان ننگین پهلوی سخن بمیان می آورد و بوار کردن مواد مخدر بوسیله اشرف ننگین باصراحت نام میبرد و باز تحت تعقیب قرار میگیرد و به چند ماه زندان در خرم آباد و در کمیته باصطلاح ضد خرابکاری با شکنجه های

شهید سیف الله عبدالکریمی

بقیه از صفحه ۱۱

س- ایشان در رابطه با کمیسیون فرهنگ و تحقیقات و تعلیمات عالی هم بودند فعالیت های ایشان در آن کمیسیون چه بوده است؟

ج- البته ایشان که رابطه داشتند و چون خودشان استاد بودند یک موقعی و در مسائل دانشگاهی وارد بودند لذا عضو این کمیسیون انتخاب شدند و با ستاد انقلاب فرهنگی هم رابطه داشتند.

س- از ایشان آثاری باقی مانده است (نوشته و نظری)؟ بله از ایشان آثاری باقی مانده است مثلاً:

۱- تحقیق و بررسی درباره اشکال چهارگانه قیاس منطقی نظری است.

۲- ترجمه یکسوم از کتاب کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد است و مقالاتی در مورد جمهوری اسلامی و مقام زن و نظام حکومت اسلامی درباره ولایت مقالاتی نوشته اند.

آخرین نطق قبیل از دستور شهید سیف الله عبدالکریمی در تاریخ سوم تیرماه ۶۰

سلام علیکم بسماصبرتم. بسم الله الرحمن الرحیم.

اعتصام الوری بمعرفتك

عجز الواصفون عن صفتك

تب علینا فانا بشر

ما عرفناک حق معرفتک الم یعلموا انه من جنادالله و رسولہ فان له نارجهتم خالد فیها ذلک الخزی العظیم. الم یعلموا ان الله هو یقل التوبه عن عبادہ و یا خذ الصدقات و ان الله هو التواب الرحیم.

هفتای که پشت سر میگذاریم، هفتای بسود سرنوشت ساز و حادثه آفرین، حادثه برکناری رئیس جمهوری که نتوانست از یازده میلیون رأی

امت بپاخاسته پاسداری کند، که در نتیجه از زمام امور کناره گیری کرد و برکنار شد، اما امام هنوز او را به توبه فرا میخواند و حامیان او را نیز به توبه دعوت میکند، او در زندان «من» خود محصور است و از این زندان

منبت آزاد شده است، و توفیق توبه و انابه نیافته است.

ماومنت ز مرحله عشق دور کرد

آنگه رسی به یار که بی ماو من شوی

کسی که به ادعا از روی

شن های داغ خوزستان به استقبال گلوله میرفت و از زندان

اوین هراسی نداشت، اکنون می بینیم که همه ایران را برای خود زندان ساخته است. حادثه مهم دیگر، حادثه غناگیز و دردناک شهادت سرباز دلیر و مجاهد اسلام آقای دکتر چمران بود، او هم از میان امت رفت، اما رفتنی سرفرازانه و افتخار آمیز، او هم از میان ما رخت برپست اما به

لقاالله شافت، و او تا آخرین لحظه شایستگی نمایندگی امام و

امت را حفظ کرد و با ولای ولایت فقیه و محبت از امام بزرگوار چشم از جهان فرو بست.

و همچنین یکی دیگر از برادران مهربان و بی ریا و بی تکلفمان آقا

کمالی ناز که او هم ان شاءالله به خیل شهیدان پیوسته باشد،

مجلس ما را به فراقی بزرگ مبتلا کرد. من در اینجا به استناد

رهنمود امام به آنان که هنوز در

ولی اوبه علت تعهدی که نسبت به اسلام و روحانیت متعهد داشت روز بروز بر مبارزه اش می افزود تا انقلاب پیروز شد. و برای تداوم و حفظ انقلاب اسلامی به عضویت کمیته انقلاب اسلامی لنگرود درآمد و خدمات شایانی نسبت

به مردم مبارز لنگرود در این سنگر ارائه داد. و سرانجام باشناختی که مردم متعهد لنگرود داشتند او راه نمایندگی مجلس شورای اسلامی ایران برگزیدند

که زود از فیض وجودش محروم شدند خداوند به مردم مسلمان لنگرود و خانواده محترم شهید عبدالکریمی صبر و بردباری عنایت فرماید و همواره راه این شهید مبارز را توسط موکلین مسلمانش تداوم ببخشد انشاء الله

گفت و گو با فرزند شهید

خبرنگار مابابیکی از فرزندان شهید عبدالکریمی به گفتگو می نشیند و ایشان در مورد روابط خانوادگی و خصوصیات اخلاقی پدر خود، می گوید:

بسم الله الرحمن الرحیم

شهید عبدالکریمی از نظر اخلاقی کم حرف میزدند و بیشتر عمل میکردند و از نظر اخلاقی نواضع در برابر انقلاب، در برابر اسلام، رهبر ملت، مستضعفان سعی میکردند متواضع باشند و اخلاق اسلامی را رعایت میکردند. فرزندان ایشان را تشویق به مطالعه کتابهایی مثل کتابهای شهید مطهری می کردند چون خودشان شاگرد آقای مطهری بودند و میدانستند که چه تأثیری روی جوانها دارد بخصوص هفت جلد کتاب جهان بینی ایشان را.

س- چه زمانی از جریان انفجار حزب مطلع شدید و فهمیدید پدرتان شهید شده است؟

البته ایشان روزیکشنبه شهید شدند و پنجشنبه قتلش با خودشان رفته بودم شمال لذا من آنجا ماندم و ایشان شنبه آمدند و بنده صبح روز دوشنبه که می خواستم بروم بیرون از رادیو فهمیدم، خانواده ما در تهران ولی من شمال بودم آنها ساعت ۱۲ شب از رادیو متوجه شده بودند.

س- شما اکنون از شهید شدن ایشان چه احساسی دارید؟

ج- خوب در هر خانواده ای عاطفه پدر و فرزند هست اینرا که خودتان میدانید لذا ناراحتی که وجود دارد اما خوب بنده میتوانم صریحاً بگویم که خوشحال هستم اینرا که ایشان خوشحالند چون یکی از آرزوهای دیرینه ایشان بوده و دوست داشتند که به این آرزو برسند من یکی از جملات ایشان را در یکی از سخنرانیهایشان می گویم در رابطه با نمایندگی گفت بود که

بسنده احساس نمی کنم که روی صدلی های مجلس نستعمام که روی خون

هفتاد هزار شهید نستعمام و شهادت را حس می کنم

و امیدوارم که به این آرزو نیز برسم لذا آرزومند بودم که به این مقام الهی و انسانی برسد و به این مقام هم رسید. بهر حال هر

فرزندی خوشحالی پدرش را و هر پدری خوشحالی فرزندش را می خواهد.

بسی خون جگر باید که تالعل بدخشان شد

بقیه از صفحه ۷

قرار گرفتند و تا آن بد غیبی خدائی بر پشت سر این ملت است، ما از هیچیک از این تسلیفات توطئه های شما نمی ترسیم، یک

مسئله ای که می خواستیم اینجا عرض کنم این است که رئیس

جمهور و آن دوستان نادان ایشان متوجه این معنا نیستند که ایمان

است و این ملت رزمنده و قهرمان طبق این روایت «بیتجمعه قوم کز بر الحدید لاتزلزلهم السرباح

العواصف ولا یجینون ولا یملون من الحرف» هستند ملتی که

از تکه های آهن محکم تر

و بر صلابت تر است از این حرفهای شما و سخنرانی های شما

نمی ترسند، از این گردبادهایی که از جانب شرق و غرب وزیدن

میگیرد اینها هیچگونه اهمعای ندارند، مطلب زیاد است، من فقط اینجا یک نکته عرض میکنم

و آن یک گله ای است از دادستان و از قوه قضائیه، اینطور که در

روزنامه من امروز صبح خواندم، نوشته بود که متأسفانه حای

رئیس جمهوری معلوم نیست، این مایه تأسف است چطور مسؤولین

امور قضائی متوجه این معنا نباید باشند، آیا بنه هست که افرادی از

این مملکت بروند بیرون؟ مرزها باز باشند و هر کسی دلش

خواست برود؟ بعد بگویند که

والفا من هشدار میدهم به

مسؤولین امور قضائی که متوجه

باشند و مرزها را کنترل نکنند، مساله بعدی که مربوط به منطقه

خودم میشود، راجع به ائمه جمعه

است، من به ستاد نماز جمعه در قم عرض میکنم تاکنون به این

مساله توجه کرده اید، شما که

میگوئید باید مردم را بیدار و هشیار

کنید، یکی از وسائلی که مردم بیدار میشوند وجود امام

جمعه در شهرستان است، متأسفانه در حوزه انتخابیه من که

چهارفرمانداری است، در هیچکدام از این شهرها، امام

جمعه ندارد، من خواهش میکنم

مسؤولین، به این مساله توجه

بکنند بیش از این مصدع نمیشوم

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

سر حمایت از رئیس جمهور

مخلوع را میپروانند، نکته ای بگویم: شما که تا دیروز به بهانه

واهی شکنجه در ایران گریبان چاک میزدید، چرا از آن همه

جنایتی که همین روزها بر این ملت توسط گروههای منافق و از

خدا بی خبر رفته است، یک کلمه نگفته اید.

من در یک کلمه که پایان بحث سختم است به این نکته که

از یک حکیمی است، اشاره میکنم، اشاره من به همه برادران

مسئول، دولتمردان است، اکنون مسؤولیت حساس و خطیر است،

هان ای نمایندگان هسان ای دولتمردان به سخن این حکیم گوش فرا دهید. «اگر خواستی و نتوانستی، معذوری اگر نتوانستی و نتوانستی منتظر آن روزی باش که بخواهی و نتوانی» والسلام.

● یک روز با خانواده شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی می‌رفتم قم، ایشان عجیب علاقه‌ای به دختر کوچکشان داشتند و تقریباً تمام راه با دختر کوچکشان مشغول بازی و خوش و بش بودند و من تا بحال اینقدر حاج آقا را خودمانی و سر حال ندیده بودم و از شادی ایشان تمام وجودم خوشحال بود.

● در قم مهمان آقای طاهری خرم‌آبادی بودیم، ما طبقه پائین بودیم و شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی طبقه بالا وقت شام بود آقای طاهری خرم‌آبادی آمدند پائین و گفتند که رضا کدامتان هستید گفتیم منم گفت آقای بهشتی با شما کار دارد رفتم طبقه بالا خدمت ایشان بعد حاج آقا بمن گفتند که میخواهم شما سفره را ببندید چون توی این کارها وارد هستید و میخواهم که شام را باهم بخوریم.

● برای اولین بار شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی را در تظاهرات روز شانزدهم شهریور دیدم که ایشان پشت یک وانتبار برای مردم سخنرانی میکردند.

● یک روز به اتفاق شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی برای عیادت مجروحین جنگ به بیمارستان رفتم. کنار تخت یکی از مجروحین ایستادم، مجروح حالش اصلاً خوب نبود و حال غمناک داشت، دستهایش را به میله‌های تخت بسته بودند. یکی از اقوام مجروح که در آنجا حضور داشت سرش را نزدیک گوش مجروح برد و آهسته گفت، دکتر بهشتی به عیادت آمده!

● مجروح از خود بیخود شد و چشمانش را باز کرد و با یک حال عجیب و توصیف‌نشده گفت، من دیگر حال خوب شد، چونکه شما را دیدم. فقط سلام را به امام برسانید. شهید مظلوم جلوتر رفته و سینه جوان مجروح را بوسیدند خیلی هم متاثر به نظر می‌آمدند.

● در میان اکثر شخصیت‌های مملکتی بودم، اما کسی را سراغ ندارم که شجاعت و دل‌آوری شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی را داشته باشد یک روز با حاج آقا از خیابانی میرفتیم حدود صد نفر دختر و پسر منافق تظاهرات میکردند فکر میکنم همان سی خرداد بود با بی‌سیم به ما اطلاع دادند که آن خیابان را ترک کنید من به ایشان عرض کردم.

● حاج آقا بمن گفتند مگر شما میترسید! گفتم نه حاج آقا نمی‌ترسم بخاطر شما میگویم، ایشان بمن گفتند از وسط همینجا بروید تا ببینم دشمن چه میخواهد، من همین جا می‌مانم و می‌جنگم و مبارزه میکنم. و این بود که هیچ موقع ترس برایشان غلبه نداشت.

● مواردی اتفاق می‌افتاد که شهید مظلوم برای سخنرانی به شهرستانها میرفتند و اگر بر اثر ازدهام و فشار مردم کسی صدمه‌ای میدید حاج آقا بما می‌گفتند که میروید آن اشخاص را پیدا میکنید و دست و صورت آنها را می‌بوسید و عذرخواهی می‌کنید.

● یک روز از خیابانی می‌گذشتیم، شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی گفتند ماشین را نگهدارید و پیاده شدند کنار خیابان چند کارگر ساده ایستاده بودند حاج آقا بطرف آنها رفت و با همه آنها حال و احوال کرد. آنها خیلی خوشحال شدند ایشان به افراد زحمتکش و کارگر بسیار اهمیت میدادند.

● شب انفجار قرار نبود دکتر در آن جلسه شرکت داشته باشند در آن روز من از ایشان سؤال کردم، حاج آقا آماده هستید برویم. حاج آقا گفتند فعلاً نماز همینجا بخوانیم بعد برویم، نماز را خواندند از قرار معلوم میخواستند به ملاقات آقای خامنه‌ای بروند و آماده حرکت شدیم نزدیک ماشین که شدند گفتند بهتر است من یک سری به این جلسه بزنم.

● یک روز در خیابان عده‌ای از منافقین تظاهرات میکردند، اتفاقاً مسیر ما هم از همان خیابان بود. البته بتوصیه حاج آقا بعضی از منافقین فهمیدند که اتومبیل حامل آیت‌الله بهشتی آمدند جلو یک ورق از نشریه مجاهد را که در آن نوشته شده بود «آیت‌الله بهشتی عامل آمریکا و سازمان سیا را بهتر بشناسیم» چسباندند به شیشه اتومبیل من به حاج آقا عرض کردم، اینها چه میگویند؟

● حاج آقا یک تبسمی کردند و گفتند اینها دیر متوجه میشوند و ما را در آینده خواهند شناخت اما من متأسف برای اینها هستم که دختران پاک و معصومی هستند که فریب خوردند.

● در آن موقع که آقای خامنه‌ای مجروح شده بودند امام پیامی در این رابطه دادند که همان روز قبل از انفجار بود وقتی که شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی آن پیام را شنیدند اظهار کردند که، بعد از پیام امام احساس راحتی میکنم و خوشحالم از اینکه نایب امام زمان از ما راضی هستند.

● صبح فردای حادثه روزنامه را گرفتیم و با اتومبیل شهید مظلوم رفتم حزب فرزندان بزرگ ایشان هم بودند وقتی نزدیک حزب رسیدیم مردم هجوم آوردند به اطراف اتومبیل و به سر و سینه میزدند و میگفتند بهشتی ما کجاست در آنجا من بیاد حضرت ابوالفضل افتادم که اسب ایشان آمد به خیمه‌گاه اما بی سوار.

● آنشب اولین شبی بود که ما وارد حزب شدیم و دیدیم کلاهی آنجاست و یک تابلوی بزرگی نوشته که نشانگر جایگاه

لحظه‌های

هفتم

تیر



محافظین بود و یک موکت پهن کرده و یک تلویزیون همگذاشته بودند من اعتراض کردم که «جایگاه محافظین» یعنی چه.

● کلاهی مرا معرفی کرد به یکی دیگر و گفت برو با فلانی صحبت کن اما آنشب پاسداران را هم نمی‌گذاشتند بروند آنطرف و میگفتند که حفاظت امشب قوی است و بعداً معلوم شد که کار چه کسی بوده.

● یک شب پسر شهید مهندس موسی کلانتری آمد خانه نزدیکیهای انقلاب بود با سرو صورت سیاه و یک اسلحه‌ای که از سربازها گرفته بود، چون دست و بالش سیاه بود یک پرتقال پوست کندم و همانطور گذاشتم به دهانش چند دقیقه‌ای نشست و بلند شد و رفت بیرون رفتم اتاق عقبی سجده کردم و گفتم خدایا، همین را میخواستم که من هم سرباز امام زمان داشته باشم.

● صبح دیدم آمد، رفتم پیشانیش را بوسیدم و گفتم حالا شدی سرباز اسلام، سرباز امام زمان بعدها هم که رفت و جزو دولت شد روزی یکمرتبه بمن تلفن میکرد واحوالم را می‌پرسید و من بخاطر ایمانش خیلی براتی او احترام قائل بودم.

● یکبار به پسر شهید موسی کلانتری گفتم یک پاسپورت برایم بگیر که بروم ترکیه پیش دخترم، بمن گفت، ای وای مادر این انتظار را از تو نداشتیم. این میشود پارتی بازی و کاغذی‌نوشته که من بروم و پاسپورت بگیرم. من هم برگشتم و گفتم، از تو راضی هستم. گفت ناراحت شدی جواب دادم نه بخدا ناراحت نشدم خیلی هم خوشحال شدم حالا که تو اینقدر صادق هستی واقعا افتخار میکنم.

● این پسر شهید موسی کلانتری پسر خیلی نجیب، مهربان و مسلمانی بود غیر از کار برای خدا کار دیگری نداشت و هر کاری میکرد بخاطر خدا میکرد میگفت اگر دو سال دیگر خدا بمن عمر بدهد ایران را بهشت میکنم چون ملت ایران خیلی رنج دیده هستند این همه آمریکا خورده است و ما یک راه سالم نداریم اگر دو سال از عمر من باقی بماند تمام ایران را آماده میکنم.

● چند روز پیش که من در خانه نشسته بودم تلفن کرد و گفت مادر اگر من شهید بشوم تو گریه میکنی اخلاقت را میدانستم به موسی گفتم، نگو شهید بشوم، بگو اول مادرت شهید بشود بعداً تو بمن گفت، ایمان نداری تو باید استقامت این را داشته باشی که من شهید بشوم و ببینم تو که چطور مادری هستی.

● برادر شهید مهندس موسی کلانتری بمن گفت که چند روز پیش رفته بودم دفتر بنی صدر، رجوی را در آنجا دیدم. بنی صدر بمن گفت این رجوی پسر خوبی است باید از او استفاده کنی.

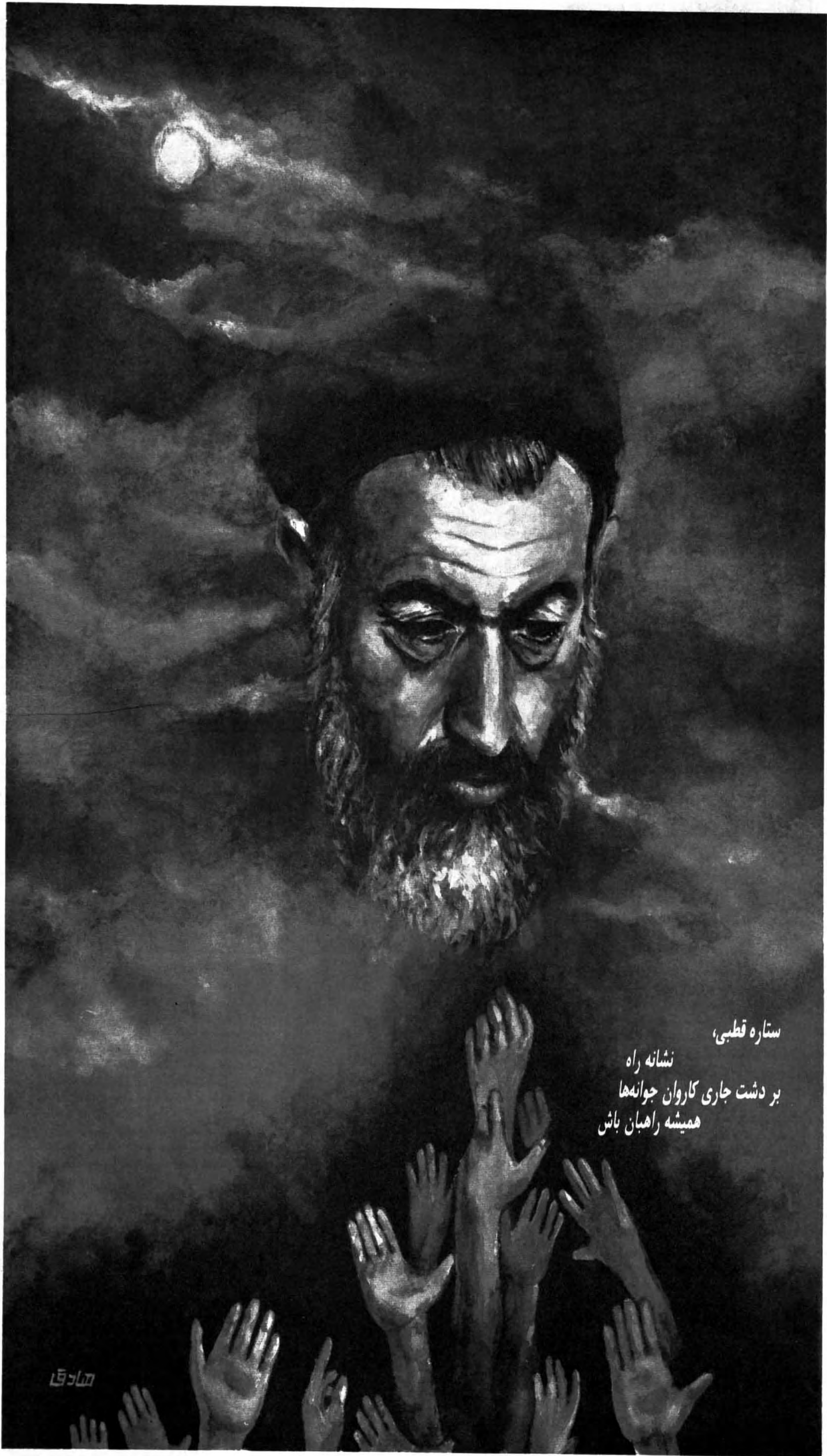
● حتی نظر بنی صدر این بود که از چریکهای فدائی و مجاهدین در کابینه دولت جمهوری اسلامی استفاده کند و برادر شهید اضافه کرد که بنی صدر مرا دعوت کرد که در انتخاب وزراء شرکت داشته باشم فکر میکرد چون من کم سن و سال هستم میتواند مرا آلت دست قرار بدهد و از من خواست که بنشینم و کمکش کنم و در همانجا من به بنی صدر گفتم که شما با امثال چریکها و رجوی‌ها چطور می‌توانید کار بکنید؟

● کوچکترین دختر شهید غلامرضا دانش محبوبه دانش در روز هفده شهریور در میدان شهدا به خون غلطید و عروج کرد. بعد از آن من یک احساس دیگری در ایشان که پدر مهربانی برای محبوبه بود میکردم بخصوص احساس رضایت و یک احساس معنوی، کمترین اظهار ناراحتی در چهره ایشان مشهود نبود شهبائی که برای نماز برمیخواست بعد از تمام شدن نماز در شهادت محبوبه آرام آرام اشک میریخت و بارها بمن گفته بود، واقعا شهادت یک چیزی نیست که همینطور و یکمرتبه انجام بشود در مدتی که انسان زندگی میکند و راهی که می‌رود و کارهایی را که میکند باید تمامش همان شهادت باشد و دخترم میگوید که زندگی پدرم مصداق فرمایش حضرت علی(ع) است، مومنین و ایمان آورندگان پارسایان شب و شیران روز هستند.

● در سال ۱۳۵۷ شهید حیدری طی ماموریتی از طرف امام خمینی به لبنان رفت و با امام موسی صدر به گفتگو نشست و پس از آن رهسپار سفر حج گشته و بعد از آن به ایران مراجعت میکند، ساواک چاره‌ای نمی‌بیند جز آنکه آن شهید را از نهباندن به شهر بایک تبعید کند، بنا بر مقررات رژیم سفاک هر تبعیدی موظف بود که به هنگام حضور در شهری که به آن تبعید بود دفتر ساواک آن شهر را امضاء کند که بدینوسیله آنها از حضور وی مطلع باشند و شهید حیدری از امضاء دفتر امتناع کرده و گفته بود که من قانونی بودن این رژیم را امضاء نمیکنم. دفترش را امضاء کنم؟

● همسر شهید حیدری بارها بمن گفته بود که این بچه‌ها خیلی بمن علاقه دارند من حتماً شهید میشوم بعد از من تو با اینها چکار میکنی باید یک کاری بکنم که این حمیده فرزند هفت ساله بعد از من خیلی ناراحت نشود آخر حمیده علاقه شدیدی به پدرش داشت.

● آنروز یکشنبه هفتم تیر بنان بود که برود حزب و میخواست برود دکتر کمی ناخوش واحوال بسود ولسی تصمیم عوض شد و بعد از ظهر رفت حمام لباس تازه پوشید، غسل کرد و باهمه ما خداحافظی کرد مثل اینکه به ایشان چیزی الهام شده بود آنروز واقعا از چهاره‌شان نور میبارید، شکل دیگری شده بود و رفت آنجا که میخواست برود.



ستاره قطبی،
نشانه راه
بر دشت جاری کاروان جوانه‌ها
همیشه راهبان باش